

کتاب

آل داود، سیدعلی، *ارج‌نامه حبیب یغمائی*، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۵، ۴۶۴ صفحه.

مرکز پژوهشی میراث مکتوب شاخه‌ای از انتشارات خود را، در مجموعه‌ای به نام *ارج‌نامه‌ها*، به بزرگداشت دانشمندان برجسته حوزه تصحیح متون، کتاب‌شناسی و فهرست‌نویسی اختصاص داده و *ارج‌نامه حبیب یغمائی* یکی از عناوین این مجموعه است. آل داود، در این کتاب، به بررسی آثار و اندیشه‌ها و کارهای پژوهشی حبیب یغمائی به‌ویژه در زمینه متون مهم زبان فارسی پرداخته است. پیش از آن، دو اثر به نام‌های *یادگارنامه (۱۳۵۶)* و *یادنامه (۱۳۷۱)* به همت استاد ایرج افشار درباره یغمائی منتشر شده بود. اما مباحث و اطلاعات این *ارج‌نامه* تازگی دارد. نگارنده، ضمن گزارش زندگی‌نامه دقیق و ارائه فهرست مبسوط آثار یغمائی و طرح آراء و نکاتی درباره تصحیح متون و فهرست‌نگاری، یادداشت‌ها و نامه‌های یغمائی به خویشاوندانش را، که در پرتو خویشاوندی با او و یک دوره همکاری با مجله یغمادر اختیار داشته، در این کتاب نقل کرده است. علاوه بر اینها، وی به تحلیل آثار و بررسی انتقادی شیوه تصحیح یغمائی

پرداخته است و مقالات ارزنده‌ای از استادان آشنا و دوست او را در تألیف خود درج کرده است.

استاد حبیب یغمائی، شاعر، محقق و متن‌شناس برجسته ایران، در ۱۲۷۷ شمسی در شهرک خور (از توابع نائین) دیده به جهان گشود. وی، پس از تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود، به تهران آمد و وارد دارالمعلمین عالی شد. از برجسته‌ترین خدمات ادبی او نشر مجله وزین یغما در مدت سی و یک سال است. او در ۱۳۶۳ در تهران درگذشت.

ارج‌نامه با مقدمه‌ای آغاز می‌شود و حاوی شش فصل به شرح زیر است:

در **فصل اول**، سال‌شمار و زندگی‌نامه یغمائی، شرح حال یغمائی از تولد تا سفر به تهران، حضور او در عرصه سیاست و اجتماع، فعالیت‌های ادبی و فرهنگی، و ویژگی‌های اخلاقی او شرح داده شده است. زندگی‌نامه خودنوشت یغمائی نیز در همین فصل درج شده است.

فصل دوم به آثار و تألیفات حبیب یغمائی اختصاص دارد که مشتمل است بر تصحیح متون، تألیفات، اشعار و منظومه‌ها، یادنامه‌ها و نشر آثار دیگران، نشریات، و فهرست تفصیلی مقالات.

فصل سوم حاوی اسناد و تصاویر است: تصویرهایی از نیای مادری و پدر یغمائی و خود او متعلق به سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۶۳ ش؛ همچنین تصویرهایی از سردر کتابخانه، آرامگاه و اسناد و دستخط او.

فصل چهارم شامل مباحثی است مربوط به تصحیح و ویرایش متون ذیل عناوین شیوه تصحیح و ویرایش متون؛ همکاری با فروغی در تصحیح متون؛ فهرست‌نگاری و فرهنگ‌نویسی؛ دیدگاه‌های یغمائی در تصحیح متون؛ نامه‌ها؛ قطعاتی برگزیده از آثار تصحیحی یغمائی؛ برگزیده مقالات انتقادی.

فصل پنجم، در تحلیل و نقد آثار، مشتمل است بر تحلیل کلی آثار یغمائی شامل سروده‌ها و نوشته‌ها؛ و نقد و معرفی آثار او. در این مقام، مؤلف به تحلیل شعر و نثر یغمائی و بیان ویژگی‌های آن می‌پردازد و اظهار نظر می‌کند که او بر دقایق ادبیات فارسی آگاه بود و اشعارش بهترین راه آشنایی با افکار او و روان و سهل و دلپذیر است. مؤلف متذکر می‌شود که یغمائی برخی از قطعات شاعران نامدار خارجی از جمله روس را به فارسی برگردانده و اشعار سیاسی هم سروده است. نثر یغمائی، بنا بر ارزش سنجی آل‌داود، یکدست، سلیس و روشن است.

فصل ششم، در بررسی آثار تصحیحی یغمائی، از جمله شامل مصاحبه‌ای است با مدیران داخلی مجله یغما و خاطرات.

فهرستی جامع از نام کسان، جای‌ها، کتاب‌ها و نشریات همچنین کتابنامه در پایان کتاب مندرج است.

در پایان، ذکر یکی دو نکته خالی از فایده نیست. در فصل دوم، که به آثار و تألیفات یغمائی اختصاص دارد، یسارگارانمه حبیب یغمائی نیز

درج شده که به او تعلق ندارد بلکه به او تقدیم شده است. در فصل‌بندی، تناسب حجم چنان‌که شاید و باید رعایت نشده است. در خاتمه، شایسته است از حسن سلیقه‌ای که در صفحه‌آرایی و چاپ این اثر به کار رفته ستایش شود.

لیلا رضائی

اصفهانی، ژاله، *مجموعه اشعار ژاله اصفهانی*، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران ۱۳۸۴، ۷۱۲ صفحه.

انتشارات نگاه اخیراً چاپ دیوان‌ها و مجموعه‌های کامل شعرای معاصر را در برنامه خود قرار داده است. شماری از این مجموعه‌ها همراه با مقدمه‌ها و ضمیمه‌های سودمندی منتشر شده‌اند از جمله مجموعه کامل اشعار نیما، مجموعه اشعار سیمین بهبهانی، سه جلد مفصل شامل آثار شاملو، مجموعه اشعار نادر نادرپور، و دو دفتر از سید علی صالحی. مزیت اصلی این مجموعه‌ها در آن است که کارنامه ادبی شاعر یکجا در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد و آنها را از رجوع به تک‌تک دفترها و گزیده‌ها، که بعضاً نایاب نیز هستند، بی‌نیاز می‌کند. مجموعه اشعار ژاله اصفهانی یکی از این عناوین است که دوازده دفتر از آثار منتشرشده شاعر با عنوان‌های گل‌های خودرو، زنده رود، کشتی کبود، اگر هزار قلم داشتم، نقش جهان، البرز بی‌شکست، باد شرطه، خروش خاموشی، سرود جنگل، ترنم پرواز، موج درموج، شکوه شکفتن را در بر می‌گیرد؛ علاوه بر آن، اشعار منتشرنشده و زندگی‌نامه شاعر همچنین مقاله‌ای از مصطفی شغافی به آن منضم شده است.

پدیده‌های اجتماعی، اعم از انقلاب، جنگ و حتی وقایع سال‌های اخیر، در شعر او به‌وضوح دیده می‌شوند. آزادی‌خواهی، وطن‌پرستی، مبارزه‌جویی و ستایش نیک‌نفسی مضامین عمده اشعار اویند. زبان اشعار او همواره ساده و بی‌تکلف است و بسیاری از صاحب‌نظران صمیمیت و صداقت جاری در زبان شعری او را ستوده‌اند. مع‌الوصف، این زبان در بیان پدیده‌های اجتماعی گاه از فرط صراحت رنگ شعار می‌گیرد و به سطح بیانیه‌های اجتماعی - سیاسی یا حداکثر درد و دل‌ها و حسب حال‌های شاعر تنزل می‌کند. صمیمیت و سادگی زبان همان اندازه که به ایجاد ارتباط با مخاطبان عام کمک می‌رساند، هرگاه در حد خلق تصاویر تکراری یا تعبیر دم دستی متوقف شود، مُخَلِّ برقراری ارتباط عمیق با مخاطبان در سطحی فرهیخته و تعالی‌بخش است و این مشکل در بسیاری از اشعار ژاله دیده می‌شود. ذهن او چنان اسیر تربیت سیاسی و قدرت مشرب فکری سوسیالیستی گشته که توان پرواز در آفاق دیگر از او سلب شده است. این گرایش، هر چند به لحاظ اجتماعی از او چهره‌ای پرشور و ستم‌ستیز می‌سازد، بال و پر شعر او را می‌چیند و آرمان‌های شاعرانه او را در چنبر تحزب نگاه می‌دارد. در نتیجه، شاعر به سخنگویی بی‌پروا بدل می‌شود که شعر را به عنوان ابزاری برای بیان اندیشه‌های پیش‌ساخته به کار می‌گیرد و چون، از پرورش زبانی غافل می‌ماند، در وصف عشق و جوانی و دیگر درون‌مایه‌های رمانتیک نیز زبانی در حد زبان قطعات ادبی مرسوم یا نثرهای شاعرانه می‌آفریند. مع‌الوصف، شعر ژاله توانسته است در مقطعی از تاریخ شعر معاصر جایگاهی بیابد. شاید شعر او در دوران پرتلاطم شعر معاصر حادثه نظری

ژاله، همچون بسیاری از معاصران، شاعری را با دنباله‌روی از قوالب کلاسیک شعر فارسی آغاز کرد و متعاقباً به شعر نو نیمایی متمایل شد و به آن وفادار ماند. شفافی به‌درستی شکل شعر ژاله را وابسته به جریان‌ی که مکتب سخن (به مناسبت غلبه آن در اشعار منتشره در مجله سخن) نام گرفته می‌داند.

دفتر اول اشعار، گل‌های خودرو که در سال ۱۳۲۳ منتشر شده، نشان می‌دهد که ژاله در بیشتر قالب‌های شعر کلاسیک از غزل و قصیده گرفته تا مثنوی و مسمط، طبع‌آزمایی کرده است. اما درون‌مایه‌های این اشعار اغلب حاصل نگرش فردی شاعر است و در آنها از مضامین اجتماعی و سیاسی که در سروده‌های بعدی او راه می‌یابد نشانی نیست. ژاله، در آغاز، از همان مضامین سنتی مایه می‌گیرد. دو دهه پس از آن، در مجموعه زنده‌رود (۱۳۴۴)، تحولی در ذهن و زبان شاعر مشاهده می‌شود: چارپاره، که قالب بینابینی و محافظه‌کارانه‌ای برای گذر از شعر کلاسیک و ورود به دنیای شعر نو بود، به دفتر او راه می‌یابد. حتی گاه ساختار شعرش به شعر نیمایی نزدیک می‌گردد. هر چند وفاداری شاعر به وزن و خصوصاً قافیه سنتی توان نوآفرینی و جوش خوردن با بدنه اصلی شعر معاصر در دهه‌های پنجم و ششم را از او سلب می‌کند، دست کم تنوع نسبی درون‌مایه‌ها و توجه شاعر به پدیده‌های اجتماعی دم او را گرما می‌بخشند. در مجموعه‌های بعدی - از کشتی کبود (۱۳۵۷) به این سو - وطنیه‌ها، در اشعار ژاله، بیشترین سهم را می‌یابند. شاعر، که از سال ۱۳۲۵ به سبب قید و بندهای سیاسی دور از ایران (در شوروی و بعد لندن) می‌زیست، وقایع اجتماعی ایران را هرگز از نظر دور نداشته است و تأثیر

نباشد، اما چاپ مجموعه اشعار او در احوال امروزی شعر رویدادی خجسته است بدین لحاظ که یادآور بخشی از تاریخ پرافت و خیز شعر معاصر است.

سایه اقتصادی نیا

جوادی، حسن، تاریخ طنز در ادبیات فارسی، انتشارات کاروان، تهران ۱۳۸۴، ۳۸۴ صفحه.

حسن جوادی در تبریز متولد شد و دوره‌های دبستانی و دبیرستانی را نیز در همان جا گذراند. سپس وارد رشته ادبیات انگلیسی در دانشگاه تبریز شد. سرانجام، در همان رشته، در سال ۱۹۶۴ از دانشگاه کمبریج به اخذ درجه دکتری نایل گردید. آنگاه به ایران بازگشت و به عنوان استاد و رئیس گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران مشغول خدمت شد. وی اکنون در دانشگاه کالیفرنیا، در برکلی، به تدریس ادبیات فارسی اشتغال دارد.

کتاب با مقدمه‌ای کوتاه از مؤلف در سبب تألیف آن آغاز می‌شود. سپس ذیل ده عنوان به مباحث مربوط به طنز می‌پردازد. این مباحث به شرح زیرند: طنز، هجو، هزل؛ شیوه‌های طنز؛ طنز و انواع ادبی؛ طنز و مذهب؛ طنز و انتقاد اجتماعی در ادبیات فارسی پیش از مشروطیت؛ طنز در مطبوعات؛ طنزسرایی پس از مشروطیت؛ زن، موضوعی برای طنز؛ طنز در رمان و داستان کوتاه؛ و طنز در نمایشنامه‌های فارسی. کتابنامه آن شامل فهرستی از مجلات و روزنامه‌های طنزآمیز ایران و منابع شرقی و غربی در مبحث طنز است که از نظر منبع‌شناسی مفید و ارزشمند است. فهرست اعلام و آثار نیز در پایان کتاب درج شده است.

مؤلف، بنا به گزارشی که در مقدمه آورده، ابتدا در صدد تدوین مجموعه‌ای از اشعار طنزآمیز

سیاسی و اجتماعی برای درس دانشگاهی بوده که، ضمن آن، تصمیم می‌گیرد در باب طنزنویسی در ادبیات فارسی تحقیق کند و مقاله‌هایی در این زمینه بنویسد. محصول کار او در سال ۱۹۸۵، در دانشگاه دیکینسن Dickinson (امریکا)، به چاپ می‌رسد که تحریر فارسی آن همین کتاب مورد بررسی است.

مؤلف، در این کتاب، به مطالعه تاریخ طنز در زبان فارسی و بررسی مسائل اجتماعی از دیدگاه طنزنویسان همچنین فنون و انواع طنز پرداخته و با نقل نمونه‌های متعدد، طنز در ایران را با آثار طنزنویسان خارجی مقایسه کرده است. وی در این تألیف، ماتیو هوگارت^۱، محقق معاصر انگلیسی، را الگو اختیار کرده است. بنا به اظهار مؤلف، تحریر انگلیسی و فارسی اثر او فرقی عمده دارند. در تحریر فارسی، متن انگلیسی بازنویسی و مطالب زیادی بر آن افزوده شده است.

لیلا رضایی

چشیدن طعم وقت، از میراث عرفانی ابوسعید ابوالخیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، سخن، تهران ۱۳۸۵، ۳۳۵ صفحه.

در زبان فارسی، قدیم‌ترین آثار موجود از نوع مقامات، به تصریح شفیعی کدکنی در مقدمه چشیدن طعم وقت، از آن ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰) است. اما بی‌گمان از عصر بایزید (وفات: ۲۶۱) نمونه‌هایی از تجربه مقامات‌نویسی نزد صوفیان وجود داشته است.

کار این مقامات‌نویسان اساساً بر روایات

1) Matthew Hoqari

است که مجموعه ابیات بازمانده از مجالس بوسعید را غنای دیگری می‌بخشد و برای مطالعه تاریخ تکامل شعر عرفانی فارسی حایز اهمیت است.^۴

مصحح درباره جریان جست‌وجوی خود و دستیابی به این متن گزارش کرده است که در کتب ادب و تصوف فارسی و عربی، بسیاری از منقولات مربوط به زندگینامه و سخنان بوسعید را می‌یافته و بر اثر آن اطمینانی حاصل می‌کرده که آثار دیگری در مقامات او در اختیار مؤلفان متون متعدّد بوده است؛ متونی چون کشف الاسرار مبینی؛ مرصاد العباد نجم‌الدین رازی؛ جوامع الحکایات عوفی؛ اوراد الاحباب و فصوص الآداب باخرزی؛ خلاصه المقامات زنده پیل ابوالمکارم بن علاءالملک جامی؛ روضة الراحین درویش علی بوزجانی؛ نفحات الانس جامی؛ شرح مشکلات نفحات الانس عبدالغفور لاری؛ روضات الجنان ابن کربلایی؛ احیاء الملوک ملک شاه حسین سیستانی.

وی همچنین، طی پژوهش در آثار عطار، به حکایاتی از زبان بوسعید یا درباره او بر می‌خورده که در حالات و سخنان و اسرارالتوحید وجود نداشته است. خوشبختانه، در سال‌های اخیر، به روایتی بسیار مهم از مقامات بوسعید دست یافته که، در آن، همه آن سخنان و حکایات و هم حکایات و سخنانی دیگر نقل شده است و

۲) شفیعی کدکنی (۱۳۸۱)، مقدمه اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید (۲ ج)، از محمد بن منور، ج ۵، آگاه، تهران، صفحه صد و هفتاد و پنج و صد و هفتاد و شش.

۳) همو (۱۳۸۴)، مقدمه حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، از ابو روح جمال‌الدین، سخن، تهران، ص ۱۵.

۴) همو، چشیدن طعم وقت از میراث عرفانی ابوسعید ابوالخیر، ص ۹۳.

شفاهی یا کتبی رایج در میان اهل خانقاه و ارباب تصوف مبتنی بوده است - کسانی که هویت تاریخی آنان مشخص است و شفیعی کدکنی، در تعلیقات اسرارالتوحید، آنان را معرفی کرده است. این امر نمودار آن است که روایات نسل به نسل نقل می‌شده و ناقلان، همچون روایان حدیث، معتبر بوده‌اند و سلسله‌ای به هم پیوسته تشکیل می‌داده‌اند. مشابهت نظرگیر عبارات اسرارالتوحید و حالات و سخنان و مقامات کهن و نویافته بوسعید و متونی دیگر از آثار صوفیه گواه آن است که روایان مقید بودند که سخنان مشایخ را نقل به عبارت کنند نه نقل به مضمون و این در کتب تصوف به زبان عربی نیز مشهود است.^۲

ابوسعید ابوالخیر در تصوف دارای مقامی ممتاز است و، در تاریخ اندیشه‌های عرفانی، در کنار حلاج و بابزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی که سهروردی آنان را ادامه‌دهندگان فلسفه ایران باستان و تداوم حکمت خسروانی ایرانی می‌خواند^۳، در صدر متفکران این قلمرو پهناور جای دارد.

متون سه‌گانه‌ای که از زندگی و اقوال بوسعید به دست ما رسیده (اسرارالتوحید، حالات و سخنان، مقامات) حاوی نه فقط زندگی‌نامه ابوسعید بلکه اطلاعات گران‌بهایی در باب تاریخ تصوف و فرهنگ و آداب اجتماعی زمان اوست. البته منابع شرح مقامات بوسعید به این متون منحصر نیست؛ مقامات او در آثار دیگری هم نقل شده است.

مقامات کهن و نویافته بوسعید یکی از غنایم و سند ادبی و عرفانی مهم به زبان فارسی و گنجینه‌ای است از سخنان نویافته این صوفی بزرگ و حکایات مربوط به زندگی او و نیز داستان‌هایی که وی در مجالس خویش نقل می‌کرده است. این کتاب همچنین حاوی شواهد شعری متعددی

نسخه‌های تذکرة اولیاء که شرح حال و سخنان بوسعید در آنها مندرج است و نیکلسون در تصحیح خود از آنها استفاده کرده آشکار می‌گردد که آن، به لحاظ حجم، سه تا چهار برابر روایت‌های دیگر است و، به لحاظ تنوع مطالب و حکایت‌ها و شعرها و سخنان بوسعید، به مراتب از آنها پرمایه‌تر است. به خصوص، این متن در بخش حکایات بسیار غنی است.

مقایسه متون سه گانه مقامات، حالات و سخنان و اسرارالتوحید از جانب مصحح نشان می‌دهد که نسخه اصلی مقامات، در عین آنکه از حیث مباحث با آن دو متن دیگر وجه اشتراک دارد، دارای طرح ساختاری دیگری است. زبان هر سه متن فصیح و روان و شسته و شیرین و دارای خصوصیات زبان فارسی در قرن پنجم و ششم هجری است، هر چند هر یک از آنها به سبک و سلیقه خاص مؤلف نوشته شده است. در ضمن، در مقامات به پاره‌هایی برمی‌خوریم تقریباً به همان عبارات اسرارالتوحید با اندکی کاهش و افزایش؛ و این، چنانچه پیشتر اشاره رفت، تقید راویان را به دقت در روایت به عین عبارت می‌رساند.

شفیعی کدکنی از مقایسه میان تحریرهای سه‌گانه روایتی هم مضمون (ملاقات شیخ بوسعید با لقمان) چنین نتیجه می‌گیرد که کوتاه‌ترین حجم روایت اصلی در مقامات است و مفصل‌ترین در اسرارالتوحید؛ و اسلوب مؤلف مقامات، که ظاهراً در اصل کهن‌تر از حالات و سخنان و اسرارالتوحید بوده است، بیان اصل داستان است. در حالات و سخنان، جمله معترضه در باب موقعیت لقمان سرخسی نوعی خروج از خطوط اصلی داستان است. در اسرارالتوحید، با چندین افزوده روبه‌رویم: یکی

شناخت عمیق‌تری از بوسعید به دست می‌دهد. وی می‌افزاید که بسیاری از حکایات مربوط به بوسعید را که در آثار عطار به نظم درآمده‌اند در این نسخه از مقامات یافته، حال آنکه در اسرارالتوحید و حالات و سخنان بوسعید اثری از آنها نیست. در آن دسته از حکایات مندرج در آثار منظوم عطار که هم در این نسخه و هم در اسرارالتوحید آمده نیز روایت منظوم عطار را به دقایق و عبارات نسخه مقامات نزدیک‌تر یافته است؛ نمونه آن داستان «پیرچنگی» در مصیبت‌نامه عطار که به روایت نسخه مقامات نزدیک‌تر می‌نماید. در عین حال، حکایاتی که عطار در مثنوی‌های خویش (اسرارنامه، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه، منق‌الطیر) از زندگی بوسعید نقل کرده در اسرارالتوحید و حالات و سخنان بوسعید وجود ندارد و هلموت ریتر، مؤلف دریای جان، نیز نتوانسته است سندی برای آنها بیابد. شفیعی کدکنی، به دنبال این اظهارنظرها، حکایاتی از مثنوی‌های عطار را به عنوان نمونه نقل می‌کند که از حیث محتوا با حکایات نسخه مقامات مشابهت دارد.

این تحریر از مقامات بوسعید، که ظاهراً پیش از شفیعی کدکنی کسی از آنها خبر نداده، در پایان یکی از نسخه‌های تذکرة الاولیای عطار (نسخه ایاصوفیا به شماره ۳۱۳۶) درج شده است. تحریر این نسخه بی‌گمان به دست کسی انجام گرفته که نسخه اصلی مقامات بوسعید ابوالخیر را در دست داشته است. اما معلوم نیست که از متن اصلی مقامات چه مقدار در این نسخه وارد شده است. قدر مسلم این است که متن موجود کامل نیست: خطبه کتاب در آن نیامده و از نام و نشان مؤلف در آن ذکری نشده است. مع‌الوصف، از مقایسه روایت زندگی بوسعید در این نسخه با روایات آن دسته از

ص ۶۱؛ مقامات، بند هفتم، ص ۱۲۷؛ سخن پیربوالفضل درباره لفظ الله (ابوروح، ص ۶۴ و ۶۵؛ مقامات، بند دوازدهم، ص ۱۲۹)؛ قصد زیارت شیخ ابوالعباس قصاب و ملاقات با پیرکشتکار (ابوروح، ص ۶۶ و ۶۷؛ مقامات، بند هژدهم، ص ۱۳۳)؛ در و جوب هژده چیز و بیان آنها (ابوروح، ص ۷۵؛ مقامات، بند بیست و دوم، ص ۱۳۵)؛ چگونگی بخشی از ریاضت‌های شیخ (ابوروح، ص ۷۶؛ مقامات، بند بیستم، ص ۱۳۴)؛ حکایت حسن مؤدب، خادمِ خاصِ شیخ (ابوروح، ص ۹۴ و ۹۵؛ مقامات، بند بیست و پنجم، ص ۱۳۹)؛ سخن منکر شیخ درباره هفت سبع قرآن (ابوروح، ص ۱۱۶؛ مقامات، بند سی و هفتم، ص ۱۴۹)؛ حکایت ایشی نیلی با شیخ (ابوروح، ص ۹۶؛ مقامات، بند بیست و هفتم، ص ۱۴۳).

شفیعی کدکنی، در مقدمه، مزایایی برای این متن برشمرده است، از جمله اینکه:

- حکایتی از زبان بوسعید در آن نقل شده که فضای مجالس او را روشن تر می‌کند.
- حکایاتی از زندگی شیخ در آن آمده که بر جوانبی از زندگینامه او پرتو می‌افکند.
- شعرهایی در آن درج شده که تازگی دارد؛ همچنین اشعاری که روایتی دیگر را به دست می‌دهد.

کسانی که با تاریخ ادبیات فارسی آشنایی دارند نیک می‌دانند که شعرهای منقول از زبان بوسعید به قرن‌های سوم و چهارم تعلق دارد و از کهن‌ترین نمونه‌های شعر فارسی است. آنچه در این متن نویافته از این‌گونه شعرها دیده می‌شود بر چند نوع است: یک دسته شعرهایی است که در حالات و سخنان و اسرارالتوحید نیز آمده است ولی در این متن

(۵) همان، ص ۶۸-۷۰.

توصیف لقمان و داستان آزاد شدن او از امر و نهی با تفصیلی هر چه بیشتر؛ و دیگر داستان نظر کردن پیر بلفضل به بوسعید وقتی از کنار جویی می‌گذشته است و آثار معنوی آن نگاه و نظر.

از سوی دیگر، وقتی به اصل روایت، که مشترک میان هر سه متن است، می‌نگریم واژه‌ها و جمله‌ها و ساختارهای نحوی بسیار به هم نزدیک است و چنان می‌نماید که هر سه نویسنده از روی یک متن اصلی داستان را برگرفته و آن را با شاخ و برگ‌های سلیقه‌ای متفاوت عرضه کرده‌اند. درحقیقت، اصل مقامات، که گویا در همان عصر حیات بوسعید تنظیم شده بوده، بر روایت‌های بعدی سایه افکنده و هیچ مؤلفی نتوانسته یا نخواسته است که خود را از تأثیر آن برکنار دارد.

نزدیکی متن‌ها در اسرارالتوحید و مقامات بیشتر جلب توجه می‌کند و به حلدی است که باید بپذیریم هر دو مؤلف از متن واحدی نقل کرده‌اند. در باب سخنان شیخ مشابهت‌ها گاه بیشتر و بیشتر می‌شود و این سنت صوفیان است که سخنان مشایخ را به عین عبارت نقل کنند و از هرگونه دخل و تصرفی در آنها پرهیزند. تفاوت تنها در مواردی مشاهده می‌شود که مؤلف اسرارالتوحید سخنی از شیخ به عربی نقل می‌کند بی‌آنکه ترجمه فارسی آن را بیاورد و مؤلف مقامات عین گفتار فارسی را می‌آورد. در اینجا، تشخیص اینکه اصل سخن به عربی بوده یا به فارسی دشوار است هر چند احتمال فارسی بودن آن قوی‌تر است.^۵

از مقایسه نگارنده میان مقامات و حالات و سخنان در روایات متعددی کاملاً مشابه یا متفاوت یک ماجرا نیز همین نتایج حاصل شده است - روایاتی چون سفارش شیخ به «لئن ترد همتک مع الله تعالی طرفه عین خیر لک مما طلعت علیه الشمس» (ابوروح،

و اقوال، تفسیری از خود افزوده که در مواردی رفع ابهام می‌کند و بسیاری از افتادگی‌ها و نقص‌ها را از روی همین تفسیرها می‌توان تکمیل کرد.

در مقایسه با حالات و سخنان ابوسعید، مقدمه مقامات کهن و نویافته بوسعید پُر و پیمان‌تر است. این مقدمه عنوان بندی شده و مصحح، در آن، علاوه بر زندگی‌نامه بوسعید و نسب‌نامه او، به مباحث متعدّد ذیل عناوین «بوسعید و ابن سینا»، «بوسعید و خرقانی»، «بوسعید و زنان عارف»، «بوسعید در سلسل تصوف»، «آثار بوسعید»، «بوسعید و شعر»، «ابوسعید و نظام خانقاه»، «بوسعید و سماع»، «بوسعید و کرامات»، «سرچشمه‌های تصوف بوسعید» پرداخته است.

وی، پس از بیان طعم وقت، از شریعت و طریقت و حقیقت تعریف‌هایی به دست داده و این مفاهیم را از دیدگاه شیخ بیان کرده است.

شفیعی کدکنی، در بخش دیگری از مقدمه ذیل عنوان «ابوسعید در روایات تذکرة الاولیاء»، برای معرفی بیشتر نسخه اصلی مقامات، نسخه‌های تذکرة الاولیاء را به دو دسته تقسیم می‌کند: آنها که به ترجمه حسین بن منصور حلاج پایان می‌گیرد و آنها که، پس از حلاج، تراجم عده‌ای دیگر از مشایخ تصوف را در بر می‌گیرد. جالب آنکه، در بخش مشایخ پس از حلاج، کمتر نسخه‌ای با نسخه‌ای دیگر مطابقت کامل دارد و چنین می‌نماید که در این بخش هر کاتبی به سلیقه خود عمل می‌کرده و آنچه در باب ابوسعید ابوالخیر است این اختلاف بارز است. در بعضی از نسخه‌ها ذکر از ابوسعید دیده نمی‌شود. از نسخه‌هایی که ذکر او در آنها هست، در بعضی به مختصر اکتفا و در بعضی به تفصیل گراییده شده است. از جمله

شأن نزول یا ضبط دیگری دارد و در تصحیح صورت شعرها یاری‌دهنده است. دسته دیگر شعرهایی است که در متون شناخته شده دیگر نیامده و مصحح در مقدمه آنها را مشخص ساخته است.

– چند شطح درخشان و شگفت‌آور از ابوسعید آورده که در هیچ جای دیگر ثبت نشده است.

– بعضی اشارات به اماکن جغرافیایی که بوسعید به آنها آمد و رفت داشته و در جای دیگر ذکر نشده، از جمله سره خروس، چارسوی کرامیان، پنج ده؛ همچنین اعلام تاریخی چون شاه شادیاخی، بوسهل صعلوکی، قینه گل‌کار.

– واژه‌ها یا ترکیباتی در آن به کار رفته که در فرهنگ‌ها کمتر دیده می‌شود مانند آخه، بیرون با اندرون کرده، چشم کوه، چهار شاخ گریستن، سبوسه، شکر در پیشانی.

– سخنان زیبا و ژرف و پرمعنای بسیاری از شیخ در آن نقل شده که در هیچ جای دیگر دیده نشده است.

– ترجمه فارسی زیبایی از بعضی عبارات عربی شیخ یا دیگران آورده که در حالات و سخنان و اسرارالتوحید نیست.

– یگانه نسخه ترجمه عربی تذکرة الاولیاء ظاهراً از روی همین نسخه یا نسخه‌ای دارای مادر نسخه مشترک با آن فراهم آمده است. در این ترجمه، متن جز اشعار، که در ترجمه عربی غالباً حذف شده، محفوظ مانده است.

شفیعی کدکنی، در تصحیح انتقادی متن، از ترجمه عربی، به ویژه در حکایات و سخنانی که فقط در این مقامات آمده، فراوان بهره جسته و از اینکه شعرها در این ترجمه غالباً حذف شده احساس غبن کرده است.

مترجم عربی، پس از نقل بسیاری از حکایات

قصه مولانا از نقل این‌گونه داستان‌ها قصه‌پردازی و تکرار حکایت نیست بلکه او، همچون غالب عارفان پارسی‌سرا، بیشتر به جنبه تعلیمی داستان توجه دارد و، به همین دلیل، مقید به امانت و حفظ صورت اصلی داستان نیست. از دیدگاه آنان، داستان و تمثیل رایج‌ترین و مهم‌ترین و مؤثرترین شیوه بیان تجربه‌ها، آموزه‌ها و اندیشه‌های بلند عارفانه و وسیله‌ای است برای محسوس کردن معقول و قابل فهم کردن حقایق پنهان و مستور.

در حکایت پادشاه و کنیزک، با چهار شخصیت روبه‌رو هستیم: پادشاهی که عاشق کنیزکی می‌شود؛ این کنیزک خود دل‌داده زرگری سمرقندی است؛ و طبیعی الهی که، پس از آگاهی از عشق کنیزک به زرگر، موجب می‌شود کنیزک از بند این عشق مجازی نجات یابد و دل به پادشاه سپارد. پادشاه نماد روح قدسی، کنیزک نماد نفس انسانی، زرگر مظهر دنیا و مظاهر فریبی آن، و طیب الهی نیز همان پیر و مرشد روحانی است. به گفته استاد خواجوی، داستان پادشاه و کنیزک حکایت روح قدسی و نفس ناطقه جسمانی‌الحدوث و روحانی‌البقای انسانی است که از ازدواج آن دو فرزند قلبی پدید می‌آید و سالک می‌تواند اطوار هفت‌گانه قلبیه را طی کند و به قلّه انسانیت و کمال برسد. اما نفس حیوانی، که فرزند طبیعت است، از همان آغاز با سرمایه‌های رایگان طبیعت از جمله قوا و اعضا و جوارح سروکار می‌یابد، لذا طبعاً واله و شیفته جهان طبیعت و مظاهر فریبی آن می‌گردد و این عشق مجازی با گذشت زمان قوت می‌گیرد تا آنجا که، برای رهایی از بند آن، نیاز به طبیعی الهی و زاجری روحانی پیدا می‌کند تا، با مداوای حکیمانۀ خویش، او را دل‌داده آن سرا، که جایگاه روح قدسی است، گرداند. آن طیب الهی،

نسخه موصوف تذکرة الاولیاء، که مقامات نویافته بوسعید از آن برگرفته شده، حاوی اثر مستقلی در باب اوست که تصور می‌شده از میان رفته است.

مصحح سپس نسخه اساس (ایاصوفیا) و نسخه‌های بدل را معرفی می‌کند و درباره روش تصحیح متن توضیح می‌دهد و رسم‌الخط متن را توصیف می‌کند.

مقامات کهن و نویافته بوسعید مشتمل است بر مقدمه (۱۱۰ صفحه)، اصل متن با عنوان «ذکر شیخ ابوسعید ابوالخیر رحمة الله علیه» در ۳۰۰ بند، شرح نسخه بدل‌ها که رباعیات شیخ را نیز در بر دارد، تعلیقات در حدود ۵۰ صفحه، نمایه شامل اعلام تاریخی و جغرافیائی و فهرست لغات و ترکیبات و مفاهیم و مصطلحات عرفانی و حکمی. در خاتمه، متذکر می‌شویم که با مطالعه این اثر، چگونگی تحول روحی بوسعید و حالات او را بهتر می‌توان دریافت و با تاریخ تصوف و تکامل شعر عرفانی فارسی بهتر و بیشتر می‌توان آشنا شد.

خواجوی، محمد، بازگشت به آغاز، یا پرواز مرغ باغ ملکوت به آشیانه اصلی: شرح داستان پادشاه و کنیزک از مثنوی مولانا، انتشارات مولی، تهران ۱۳۸۴، ۷۸ صفحه.

این اثر شرحی است عرفانی بر حکایت پادشاه و کنیزک، نخستین و یکی از زیباترین داستان‌های مثنوی معنوی، که برخی منشأ آن را داستان درمان بیماری شاهزاده زیاری به دست ابن سینا و عده‌ای دیگر اصل آن را مقتبس از عشق ارشمیدس به کنیزک چینی می‌دانند که در اسکندرنامه نظامی گنجوی نیز آمده است. اصل داستان هر چه باشد،

در اصل، ولی خداوند و مَتَّصِف به اوصاف الهی و منوّر به نور حضرت حق است.

نور حق ظاهر بود اندر ولی

نیک‌بین باشی اگر اهل دلی

آن ولی حق چو پیدا شد ز دور

از سرو پایش همی می‌تافت نور

از طرف دیگر، آن طبیب الهی، که صاحب مقام روح یا مقام خفی است، با پادشاه، که همان روح قدسی است، آشناست و میان آن دو نسبت و نوعی یگانگی برقرار است.

شه به جای حاجبان در پیش رفت

پیش آن مهمان غیب خویش رفت

ضیف غیبی را چو استقبال کرد

چون شکر گویی که پیوست او به ورد

هر دو بحری آشنا آموخته

هر دو جان بی دواختن بردوخته

... شه چو پیش میهمان خویش رفت

شاه بود او لیک بس درویش رفت

دست بگشاد و کنارانش گرفت

همچو عشق اندر دل و جان گرفت

پس از آن، طبیب به تفحص در احوال کنیزک می‌پردازد و، چون از عشق کنیزک به زرگر (به تعبیری تعلق نفس به طبیعت) خبر می‌یابد، به مداوای او همت می‌گمارد.

چون زرنجور آن حکیم این راز یافت

اصلی آن درد و بلا را باز یافت

گفت آنکه آن حکیم با صواب

آن کنیزک را که رستی از عذاب

گفت دانستم که رنجت چیست زود

در علاجت سحرها خواهم نمود

شاد باش و ایمن و فارغ که من

آن کنم با تو که باران با چمن

او، با ساختن دارویی و به تدبیری خاص، به تدریج زرگر (مظهر تعلقات دنیوی) را محو می‌سازد و

کنیزک را از غم و اندوه (نفس را از تعلقات) خلاصی می‌بخشد.

نکته شایان توجه آنکه همه افعال آن طبیب

الهی از جمله کشتن مرد زرگر، که مظهر دنیا و نفس

اُمّاره است، به اشاره و فرمان الهی است؛ زیرا، به

اعتقاد مولانا، طبیبان الهی و اولیاء الله مخاطب

خداوندند و همه کارها را به فرمان و الهام حق

انجام می‌دهند.

کشتن آن مرد بردست حکیم

نی پی امید بود و نی ز بیم

او نکشتش از برای طبع شاه

تا نیامد امر و الهام از آله

آنکه از حق یابد او وحی و خطاب

هرچه فرماید بود عین صواب

آنکه جان بخشد اگر بگردد رواست

نایب است و دست او دست خداست

استاد خواجه‌ای، در پایان این اثر، خلاصه و

تأویل داستان را نیز افزوده است. به بیان او، تا

زمانی که تعلق نفس به دنیای دون باقی است،

نفس به جانب روح میل نمی‌کند و صاحب فرزند

قلبی نمی‌شود و طریق آسمان را نمی‌پوید. تعلقات

دنیوی باید از بین برود تا نفس آزاد گردد و مدارج

آسمان دل را بیماید.

محمدجواد شمس

رادفر، ابوالقاسم، زنان عارف (سوختگان عشق

و اشتیاق)، مدحت، تهران ۱۳۸۵، ۲۷۱

صفحه.

هرگاه از عرفان و سیر و سلوک عارفانه سخن به

میان می‌آید، عموماً نام و یاد مردان این طریق،

چون بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی،

حسین بن منصور حلاج، ابوسید ابوالخیر، در

عده‌ای از آنان از اولیا و مشایخ صوفیه بودند. به ویژه از مشایخ سلسله اویسیه، نام هشت زن در کتاب ذکر شده است.

مؤلف، در مقدمه کتاب، با استفاده از ابعاد عرفانی اسلام آنه ماری شیمیل، ضمن اشاره به جایگاه ارزشمند زنان از نظرگاه قرآن و دین اسلام و نیز نظر مساعد متصوفه به این طایفه، ایمان قوی و پایداری زنان عارف در سیر و سلوک معنوی را در امر تربیت اسلامی بسیار مؤثر دانسته است.

پس از مقدمه، اسامی و شرح حال حدود ۲۸۰ بانوی عارف و عابد نقل شده که عموماً مسلمان بوده‌اند. اسامی به ترتیب الفبا و بدون رعایت ترتیب تاریخی آمده و ذیل هر نام عبارت معرف (عارف، صوفی، عابد، محدث، فقیه، واعظ) و شرح حال صاحب آن درج شده است. همچنین، هر جا که مشخص بوده، سال ولادت صاحب ترجمه یا قرنی که در آن می‌زیسته ذکر شده است. در کتاب، به زبانی بسیار ساده، به شرح زوایایی از زندگی و حالات معنوی زنان پارسا و نقل حکایت‌هایی از کشف و کرامات و سیر و سلوک معنوی آنان پرداخته شده است. هر جا هویت صاحب نام مشخص نبوده و از احوال او اطلاعی به دست نیامده به ذکر نام و معرفی مآخذ اکتفا شده است.

این مجموعه، علاوه بر شمار نظرگیر بانوان عارف و عابد ایرانی، زنان مسلمان سایر کشورهای اسلامی چون عراق، عربستان، مصر، سوریه، و نیز شبه قاره را شامل می‌شود.

در میان اسامی، نام چند تن از اعقاب رسول اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام به چشم می‌خورد، از جمله نام شش دختر عقیل بن علی علیه السلام، عایشه دختر

خاطر زنده می‌شود و از زنان عارف سوای سرشناس‌ترین آنان، رابعه عدویه، کمتر یاد می‌شود. اصولاً، به قول مؤلف در مقدمه کتاب، در اغلب آثار شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان همچنین عربی و اردو زبان، به‌ندرت نظر مثبت و مساعد نسبت به زنان می‌توان سراغ گرفت. بیشتر از مکر و فریب آنان در قصه‌ها و داستان‌ها حکایت می‌شود. همین نگرش باعث شده است که زهد و تقوا پیشگی زنان نادیده گرفته شود.

ارزش کتاب زنان عارف در آن است که از ظهور شمار نظرگیری از زنان عارف و صوفی در جهان اسلام خبر می‌دهد. بعضی از آنان چنین معرفی شده‌اند که، از آغاز تولد و حتی از لحظه تعلق روح، زبان به ذکر حق گشوده و از سالیان کودکی صاحب کشف و کرامات بوده‌اند. در کنار آنان، از زنانی هم یاد شده است که، در لحظه‌ای از لحظات زندگی، تحول باطنی یافته و، پس از توبه، طریق زهد و عبادت پیشه کرده و با مجاهدت و ریاضت به کسب مقامات معنوی نایل گردیده‌اند.

برخی از آنان از مریدان مشایخ نامداری چون سرری سقطی، جنید بغدادی، فضیل عیاض، محی‌الدین بن عربی، جلال‌الدین رومی، شیخ صفی‌الدین اردبیلی بوده‌اند. برخی دیگر، مانند بحریه عابده و ولیه صفا، چنان بر علوم ظاهری و معارف باطنی احاطه داشته‌اند که خود به تربیت و ارشاد مریدان می‌پرداختند. کسانی از آنان چون بی‌بی زهره، عارف قرن ۱۰ و ۱۱، مقام ولایت داشتند و به مرتبه قطیبت رسیدند.

نام شمار قابل ملاحظه‌ای از زنان صوفی، پیروان سلسله‌های گوناگون تصوف چون اویسیه، قادریه، چشتیه، نقشبندیه، بکتاشیه، نعمت‌اللهیه، نوشاهیه، در کتاب زنان عارف درج شده است که

غیرمسلمان که در این کتاب از او نام برده شده است. مقام روحانیتش چندان والا بود که علاوه بر هندوها، مسلمانان نیز به او اعتقاد داشتند. وی دعوت شاه صادق قلندر برای مسلمان شدن را رد کرد و همچنان بر آیین هندو ماند.

— لئه کشمیری، صوفی و شاعر قرن ۸ که مسلمانان او را مسلمان و صوفی مسلک دانسته‌اند. وی از مریدان سید حسین سمنانی، صوفی ایرانی، بود و با سید جلال‌الدین بخاری و سید علی همدانی ملاقات داشت. مشربش آمیزه‌ای از حکمت شیوایی و عرفان اسلامی بود. برخی او را بنیان‌گذار شعر کشمیری به شمار می‌آورند. شخصیت وی توجه خاورشناسان زیادی را جلب کرده تا جایی که سخنان و سروده‌های او را به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر کرده‌اند.

در میان بانوان عارف، کسانی چون حفصه بنت سیرین (خواهر محمد بن سیرین) و فاطمه قشیری (دختر شیخ دقاق نیشابوری و همسر ابوالقاسم قشیری) محدث؛ یا چون امّ عیسیٰ حربی فقیه و مجتهد؛ یا چون رابعه قزدری و حیاتی کرمانی وعقت شیرازی شاعر بوده‌اند. همچنین شماری از آنان نویسنده و صاحب تألیفات متعدد بوده‌اند، از جمله بی‌بی مستوره (صوفی قرن ۷)، مؤلف تحفة الابرار فی کرامة الاخیار؛ عایشة باعونی (صوفی، فقیه و ادیب قرن ۱۰)، صاحب آثار ارزشمندی چون الاشارات الخفیه فی منازل العلیة (تلخیصی از منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری)، الملاح الشریفه و الآثار المنیفه (در اشارات صوفیه) و المورد الأهنی فی المولد الأسنی (شرح تولد رسول اکرم)؛ جهان‌آرا بیگم (دختر شاه‌جهان)، مؤلف رساله صاحبیه ومونس الارواح به زبان فارسی؛ حمیده رویدشتی، محشّی و شارح

امام جعفر صادق علیه‌السلام، نفیسه از نوادگان امام حسن مجتبیٰ علیه‌السلام. همچنین نام زنانی از صحابه، چون خنسا بنت خدّام و زائده کنیز عمر بن خطّاب، در زمره زنان عابد آمده است.

بسیاری از این بانوان از نزدیکان و وابستگان بزرگان عرفان و تصوف بوده‌اند. از آن جمله‌اند خواهران بشر حافی، همسر و خواهر شیخ ابوعلی رودباری، مادر و عمه شیخ عبدالقادر گیلانی، مادر ابن خفیف شیرازی (شیخ کبیر)، دختران شیخ اوحدالدین کرمانی، دختر صلاح‌الدین زرکوب (همسر سلطان ولد، پسر مولانا)، دختران بهلول، خواهر حسین بن منصور حلاج، همسر احمد بن ابی‌الحواری، خواهر ذوالنون مصری، دختران و همسر شیخ محی‌الدین بن عربی، دختر شیخ دقاق نیشابوری (همسر ابوالقاسم قشیری)، همسر احمد بن خضرویه، دختر شیخ زاهد گیلانی (همسر شیخ صفی‌الدین اردبیلی)، خواهر ابوسعید ابوالخیر، دختر شاه حاجی محمد نوشته گنج‌بخش (سرحلقه سلسله نوشاهیه).

از شبه قاره هند نیز، ذکر زنان عارف و صوفی بسیاری آمده است، از جمله:

— بی‌بی پهلول، زاهد و صوفی قرن ۱۲، مرید فرزندش شاه باسط، خلیفه شاه احمد قلندر از صوفیان سلسله قادریه، و همسر شاه محمد ماه قلندر.

— جهان‌آرا بیگم، صوفی شاعر و نویسنده قرن ۱۱، دختر شاه‌جهان (پادشاه بابر هند)، که همچون برادرش محمد داراشکوه به جمع مریدان ملاشاه بدخشی، از بزرگان سلسله قادریه هند، پیوست.

— روپ بهوانی الک، عارف و شاعر پارسی‌گوی قرن ۱۱ هجری، یگانه بانوی عارف

در تفسیر فارسی ابوالفتوح رازی آمده همچنین شیخ ابراهیم اسدآبادی آن را به فارسی برگردانده و علامه مجلسی ترجمه فارسی رساله این مناظره را در پایان حلیه المتقین درج کرده است.

نام عفت قاجار و جهان قاجار، دختران فتحعلی‌شاه، نیز در میان زنان عارف جلب نظر می‌کند. همچنین رابعه گیلانی که محمدشاه قاجار به او لقب رابعه ثانی داده و او را مأمور وعظ و ارشاد مردم کرمان کرده بود.

مؤلف از منابع فراوان (بیش از ۱۵۰ مأخذ) بهره برده و بیشتر مطالب را از زنان صوفی (تألیف جواد نوریخس)، صفة الصفوه، خزینة الاصفیا، آثار الاولیا، اعلام النساء نقل کرده است.

در خاتمه، تذکراتی چند در باب مسامحات یا لغزش‌هایی که به نظر رسید عرضه می‌شود:

– در تاریخ حیات برخی عرفا اشتباهاتی به نظر می‌رسد، از جمله بی‌بی صالحه (عارف قرن ۱۰ و ۱۱) که دختر امام ابوحنیفه کوفی (قرن ۲) معرفی شده است. همچنین تاریخ حیات اخوات بشر حافی (عابد و عارف قرن ۳) قرن ۱۳ درج شده که احتمالاً غلط مطبعی است.

– در ص ۶۹، جمله بعد از بیت مبهم و نامفهوم است. احتمالاً عبارت یا سطری از قلم افتاده است.

– در شرح حال رابعه عدویه – شاید به دلیل استفاده از مأخذ فراوان – چندین حکایت عیناً تکرار شده است.

– نام بسیاری از بانوان عارف با لقبی مانند «بی‌بی» همراه است و مؤلف، برای جلوگیری از اشتباه در ترتیب الفبایی، لقب را بعضاً درون پرانتز قرار داده است. اما، در بسیاری از موارد، این نکته رعایت نشده است.

کتاب‌های حدیث از جمله استبصار شیخ طوسی؛ سلطان خانم (عارف ایرانی قرن ۱۳)، مؤلف انوارالتحقیق و مجمع الاحادیث.

علاوه بر اینها، عده‌ای از این عرفا در هنرهایی چون خوشنویسی، نقاشی و موسیقی نیز دست داشتند که از سرشناس‌ترین آنان ولیه صفا، عارف ایرانی قرن ۱۴ (دختر میرزا علی‌خان ظهیرالدوله، داماد ناصرالدین شاه) را می‌توان نام برد. وی، در سیر و سلوک، به چنان مرتبه‌ای رسیده بود که به ارشاد مریدان می‌پرداخت. نقاشی را در مکتب کمال‌الملک آموخته بود. تار می‌نواخت و شعر می‌سرود. این بانوی فرهیخته از هواداران سرسخت مشروطه بود.

در این کتاب، به رابعه عدویه، از عرفای قرن دوم هجری، توجه خاص شده و شرح مفصّلی به او اختصاص یافته است.

این بانو در عرفان و کشف و شهود به چنان مقام بلندی رسیده بود که بر بسیاری از بزرگان صوفیه برتری یافته بود و او را «تاج‌الرجال» می‌خواندند.

شرح حال رابعه قزداري / بلخی، عارف قرن چهارم هجری، و ماجرای عشق او به غلامی بکتاش‌نام نیز یکی از جذاب‌ترین پاره‌های کتاب است. جامی در صفحات الانس و عوفی در لباب‌الالباب از او یاد کرده و عطار نیز شرح حال او را در الهی‌نامه آورده است.

از دیگر مطالب جالب توجه کتاب شرح حال حسنیه، عارف و متکلم قرن دوم هجری، است که ظاهراً ایرانی‌تبار و از زنان فاضلی بود که در زمان هارون‌الرشید به اسارت مسلمانان درآمد و به دین اسلام مشرف گردید. مناظره او درباره مسئله امامت در مجلس هارون‌الرشید و توفیق او در اثبات مذهب شیعه مشهور است. شرح این مناظره

صرف‌نظر از شتابزدگی محسوس در تدوین و چاپ کتاب، تلاش مؤلف برای گردآوری این مجموعه و معرفی زنان عارف ستودنی است. این کتاب، ضمن اینکه خواننده را در عوالم معنوی سیر می‌دهد، او را از وجود شمار زیاد زنان عابد و عارف و صوفی آگاه می‌سازد - زنانی که، به قول مؤلف، «عظمت و والائی آنان در گرو مراتب عرفانی و روحانی ایشان بوده و راه تکامل و انسانیت را تا بالاترین مرحله پیموده‌اند».

آزاده اتکال

روستایی، محسن، تاریخ نخستین فرهنگستان ایران، به روایت اسناد، همراه با واژه‌های مصوّب و گمشده فرهنگستان (۱۳۱۴-۱۳۲۰ ش)، نشر نی، تهران ۱۳۸۵، ۶۳۱ صفحه، مصوّر.

نخستین فرهنگستان ایران، به پیروی از الگوی فرهنگستان فرانسه، زمینه‌ای که از پیش فراهم آمده بود، در خردادماه سال ۱۳۱۴ تأسیس شد و کار خود را رسماً در جنب کتابخانه مسجد سپهسالار تهران آغاز کرد. افرادی چون محمدعلی فروغی (رئیس‌الوزراء)، عیسی صدیق (صدیق اعلم) و میرزا علی‌اصغر خان حکمت (وزیر معارف) از پایه‌گذاران اصلی آن بودند. فعالیت واژه‌گزینی فرهنگستان اول از سال ۱۳۱۴ آغاز و تا شهریور ۱۳۲۰ ادامه داشت. طی این ۶ سال حدود ۲۰۰۰ واژه انتخاب و تصویب شد، که از آن، تنها فهرست ۱۷۰۰ واژه در جزوه واژه‌های نو انتشار یافت. روستایی فهرست ۳۰۰ واژه دیگر را با مراجعه به بخشنامه‌های وزارتی آن زمان یافته و تحت عنوان واژه‌های گمشده در این اثر وارد کرده است.

پس از خاتمه یافتن فعالیت واژه‌گزینی در فرهنگستان اول، این نهاد به حیات علمی، ادبی و فرهنگی خود به کوشش حسین سمیعی (ادیب‌السلطنه)، ریاست وقت فرهنگستان، تا حدود یازده سال پس از آن ادامه داد و، سرانجام، فرهنگستان اول در بهمن ماه سال ۱۳۳۲ رسماً تعطیل شد.

کتاب حاضر ثمره ده سال مطالعه و تحقیق مداوم مؤلف آن است. وی از منابع دست اولی چون گزارش‌ها، بخشنامه‌های دولتی و اسناد و مدارک قانونی آن زمان بهره جسته است.

این تألیف در واقع، شامل دو دفتر است که در یک جلد منتشر شده است. دفتر اول با عنوان «تاریخچه فرهنگستان ایران» حاوی پنج فصل است با عناوین پیشینه ایجاد فرهنگستان ایران؛ فرهنگستان و رؤسای آن؛ واژه‌های گمشده فرهنگستان اول؛ نصاب واژه‌های نو؛ نگاهی به دو گرایش ناسیونالیستی پیش از فرهنگستان ایران. دفتر دوم با عنوان «کلیات و قوانین و واژه‌های مصوّب فرهنگستان ایران (تا پایان اسفند ۱۳۱۹ش)» باز شامل پنج فصل است با عناوین کلیات و قوانین: اساسنامه، نظامنامه‌ها و آئین‌نامه‌های نخستین فرهنگستان ایران؛ واژه‌های نو که تا پایان سال ۱۳۱۹ در فرهنگستان پذیرفته شده است؛ ترکیبات عربی؛ واژه‌های پذیرفته شده در فرهنگستان؛ پیوست‌ها: فهرست موضوعی واژه‌های مصوّب فرهنگستان ایران (تا پایان سال ۱۳۱۹ش). منابع و مآخذ؛ گزیده اسناد و عکس‌ها؛ نمایه اشخاص؛ نمایه جای‌ها، مؤسسات، کتاب‌ها، روزنامه‌ها و... در بخش پایانی این تألیف ارزشمند درج شده‌اند.

جمیله حسن‌زاده

ارادتمندان او أسوة کمال مطلوب فکری و اخلاقی بود. شعر صوفیه نیز، که از مشرب ذوق و الهام سرچشمه گرفته، با مولانا به اوج رسید و در قله‌ای تسخیرناپذیر پایدار ماند. مثنوی معنوی او نیز، که عرفان اسلامی و تجارب صوفیانه و ذوق بی‌نظیر شاعرانه در آن تبلور یافته، از عظمت روحانی و شکوهی هنری برخوردار است که نظیر آن را در جهان اندیشه و عرصهٔ زیباشناسی نمی‌توان یافت. وسعت نظر و گستردگی شگفت‌انگیز معلومات مولانا به سروده‌های او چندان ساحات و ابعادی بخشیده که به پژوهش از زوایای متعدد راه می‌دهد. از این رو، هر پژوهنده‌ای مجال آن می‌یابد که از دری به جهان مولانا درآید. سودابه کریمی، در بانگ آب، کوشیده است، با تأمل در مثنوی معنوی و فیه مافیه و کلیات شمس و تحلیل درون‌مایه‌های آنها، آموزه و ارکان جهان‌نگری مولانا را بیان کند.

مصطفی ملکیان در مقدمهٔ تحلیلی خود بر این کتاب شیوهٔ درخور و با کفایت پژوهش در جهان‌بینی عرفانی از جمله نگرش مولانا را پیشنهاد کرده است. متن بانگ آب مشتمل است بر هفت فصل با عناوین زیر: انسان و ساحات وجودی او؛ رابطهٔ انسان و خدا؛ رنج؛ عشق؛ معرفت؛ اخلاق؛ خدا. بررسی تحلیلی پژوهشگر در این فصول مباحث متعدد معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و اخلاقیات را در بر می‌گیرد. اندیشه‌های درخور توجهی که پژوهشگر، ضمن تحلیل یا به عنوان نتیجهٔ آن، در هر مبحث عرضه داشته به این شرح است:

– مراتب هستی، در قیاس با یکدیگر، دارای جسم و جان و حیات و عقل و عشق جلوه‌های سه‌گانهٔ جان‌اند.

– دو نوع خاموشی تمیز داده شده است:

سرلک، رضا، *آداب و رسوم و فرهنگ عامهٔ ایل بختیاری چهارلنگ*، به انضمام پیشه‌های مهم و نام گیاهان، خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و جانداران منطقه، طهوری، تهران ۱۳۸۵، ۲۳۲ صفحه.

این اثر حاصل سال‌ها تحقیق میدانی مؤلف در منطقهٔ کوچکی از بختیاری به نام پاچه‌لک، یکی از بخش‌های شهرستان الیگودرز است مشتمل بر پیشگفتار و پانزده فصل. در حقیقت، آن را می‌توان مکمل واژه‌نامهٔ گویش بختیاری چهارلنگ مؤلف دانست که فرهنگستان زبان و ادب فارسی (تهران ۱۳۸۱) آن را منتشر کرده است. کتاب با گفتاری از محمدعلی فروغی دربارهٔ اهمیت آداب و رسوم فرهنگ عامه و ضرورت پاس‌داشت آن آغاز می‌شود. در فصل اول با عنوان «ادارهٔ امور روستا»، مؤلف به تفصیل در باب امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و معنوی و پوشاک بختیاری سخن می‌گوید. در فصل‌های دیگر مباحث متعدّد شادی، مراسم عزاداری، باورها، چیستان، نقش شعر و موسیقی، مسائل عاطفی و اعتقادی، نام کودکان، بازی و سرگرمی، نام دام‌ها در سنین و مراحل گوناگون، پیشه‌ها، موقعیت‌های آب و هوایی، خوردنی‌ها و جانداران منطقه مطرح شده است. تصاویر و اشکال، به‌ویژه آنها که به ابزارهای سنتی تعلق دارد، و همچنین «نمایه» از مزایای این کتاب است. شیرین عزیزی‌مقدم

کریمی، سودابه، *بانگ آب (دریچه‌ای به جهان‌نگری مولانا)*، نشر شور، تهران ۱۳۸۴، ۳۲۰ صفحه.

حیات معنوی مولانا جلال‌الدین بلخی رومی در معرفت و عشق خلاصه می‌شد و برای مریدان و

فعالانه، در مقام عشق و ادب؛ منفعلانه، در مقام فنا و حیرت.

– خاستگاه درد و رنج آدمی یا بیرونی و آفاقی است که از آن به جور دنیا تعبیر می‌شود یا درونی و انفسی.

– جان، چون به آستانه ادراک پا می‌نهد، با سه ابزار حواس ظاهر و عقل و حواس باطن، داده‌هایی دریافت می‌کند. این داده‌ها اگر جزئی از وجود آدمی شوند یعنی بر بودن او بیفزایند، به صورت معرفت درمی‌آیند و مرتبه وجودی آدمی را بالا می‌برند. داده‌ها مقدمه حصول معرفت‌اند نه خود آن.

– هیچ‌یک از افعال ارادی و اختیاری درست یا نادرست مطلق نیست.

ضمناً شایسته است متذکر شویم که پژوهشگر در بیان مؤلفه‌های سازنده اندیشه مولانا، عالم‌اً و عامداً به تحقیقات دیگران رجوع نکرده و کوشیده است تا مولانا را تنها با خود مولانا بشناساند.

در گزارش وی، اثری آشکار از مراجعه به شروح متعدد مثنوی و تحقیقاتی که در باب آن شده به چشم نمی‌خورد. در تحقیق او نشانی از استفاده از آثار دیگر مولانا – مجالس سبعه و مکتوبات – نیز مشهود نیست.

سوای این منابع، در جای‌جای مناقب‌العارفین افلاکی سخنانی از مولانا نقل شده که رجوع به آنها به فهم بهتر اندیشه‌های او در مثنوی کمک می‌کند و مؤلف به آنها نیز نپرداخته است. در عین حال، آثاری که پس از درگذشت مولانا و غالباً به قلم دست‌پروردگان و پیروان طریقت او پدید آمده، همچون رباب‌نامه و ولدنامه (مثنویات ولدی) در شرح و تفسیر حائز اهمیت‌اند که در بانگ آب ارجاعی به آنها دیده نمی‌شود. نویسنده، در برخی فصول از جمله فصل ششم یعنی مبحث

اخلاقیات، انگار آشنائی خواننده را با مباحث مطروحه مفروض گرفته و خود را از زمینه‌سازی برای فهم مطالب آنها معاف داشته است. در مجموع، پیداست که بیشتر بیان زبده تعلیمات مولانا به ایجاز هرچه تمام‌تر منظور نظر مؤلف بوده است تا تحلیل اندیشه‌ها و آموزه‌های او.

مسعود فریامنش

منتخب جوگ باسشت، میرابوالقاسم فندرسکی، تصحیح و تعلیق و ترجمه از فتح‌الله مجتبائی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران ۱۳۸۵، ۳۰۶ (۱۳۶+۱۷۰) صفحه.

منتخب جوگ باسشت، چنان‌که از نامش پیداست، گزیده‌هایی است از کتاب جوگ باسشت که، در زمان سلطنت اکبرشاه بابر، به قلم نظام‌الدین پانی پتی به زبان فارسی ترجمه شده و به سلطان سلیم (جهانگیر در دوران ولیعهدی او) تقدیم شده است. اصل کتاب به نام یوگه واسیسته (*Yoga-vāsiṣṭha*)، که به مها رامایانه و یوگه واسیسته رامایانه نیز معروف است، از آثار مهم عرفان هندوی و منظومه‌ای است طولانی به زبان سنسکریت. تصنیف آن منسوب است به والمیک، شاعر و حکیم باستانی و نیمه‌افسانه‌ای هند. اما، در تحقیقات جدید، این نسبت منتفی شمرده شده و تاریخ نگارش آن در فاصله قرن‌های پنجم تا هفتم میلادی دانسته شده است. (مقدمه انگلیسی، ص ۱۰)

منظومه اصلی در شش باب (پَرَکَرَنَه) و به شیوه‌ای ساده و روان و روشن سروده شده و شامل گفتگوی پر دامنه‌ای است میان واسیسته، حکیم

بزرگ دوران باستانی هند، و شاهزاده رامچندره (راما)، فرزند دَشه رَتهه و پهلوان منظومۀ معروف رامایانه، که در طئی آن واسیشتهه اندرزها و تعلیمات خود را، ضمن داستان‌های رمزآمیز دلنشین، خطاب به شاهزاده جوان بیان می‌کند.

در قرن نهم میلادی، مردی کشمیری به نام ابهیننده^۷ از این منظومۀ مفصل خلاصه‌ای فراهم می‌کند به نام لگهو یوگه واسیشتهه (یوگه واسیشتهه کوتاه) و همین خلاصه است که به دست نظام‌الدین پانی پتی به نام جوگه باسشت به فارسی ترجمه شده است. از تلخیص‌ها و اقتباسات گوناگونی که از این ترجمه شده است (← مقدمۀ انگلیسی، ص ۹) معلوم می‌گردد که اهل عرفان و ادب هندوستان آن روزگار به آن توجه بسیار داشته‌اند. در همین اوان است که میرابوالقاسم فندرسکی، فیلسوف و دانشمند بزرگ عهد صفوی ایران، به هند می‌رود و با این کتاب به ترجمۀ پانی پتی آشنا می‌شود و شیفته آن می‌گردد و آن را در مقامی نزدیک به مقام و منزلت کتب آسمانی قرار می‌دهد. شک نیست که دل‌بستگی و توجه خاص میرفندرسکی به سبب شباهت‌های دور و نزدیکی بوده است که وی میان مطالب این کتاب و برخی از عقاید صوفیه و عرفای اسلامی می‌دیده است. وی بارها این کتاب را خوانده، بر حواشی آن ملاحظات و یادداشت‌های تطبیقی گوناگون، با اشاره به اقوال بزرگان اندیشه و عرفان اسلامی و فلاسفۀ یونان، درج کرده و برخی اطلاعات دیگر درباره کیهان‌شناسی هندوان بر آن افزوده است.

یکی دیگر از کارهای جالب توجه میرفندرسکی درباره این کتاب انتخاب نزدیک به صدویست قطعه از فصول آن است که غالباً ربط دارند با اندیشه‌های وحدت وجودی هندوی

بزرگ دوران باستانی هند، و شاهزاده رامچندره (راما)، فرزند دَشه رَتهه و پهلوان منظومۀ معروف رامایانه، که در طئی آن واسیشتهه اندرزها و تعلیمات خود را، ضمن داستان‌های رمزآمیز دلنشین، خطاب به شاهزاده جوان بیان می‌کند.

در قرن نهم میلادی، مردی کشمیری به نام ابهیننده^۷ از این منظومۀ مفصل خلاصه‌ای فراهم می‌کند به نام لگهو یوگه واسیشتهه (یوگه واسیشتهه کوتاه) و همین خلاصه است که به دست نظام‌الدین پانی پتی به نام جوگه باسشت به فارسی ترجمه شده است. از تلخیص‌ها و اقتباسات گوناگونی که از این ترجمه شده است (← مقدمۀ انگلیسی، ص ۹) معلوم می‌گردد که اهل عرفان و ادب هندوستان آن روزگار به آن توجه بسیار داشته‌اند. در همین اوان است که میرابوالقاسم فندرسکی، فیلسوف و دانشمند بزرگ عهد صفوی ایران، به هند می‌رود و با این کتاب به ترجمۀ پانی پتی آشنا می‌شود و شیفته آن می‌گردد و آن را در مقامی نزدیک به مقام و منزلت کتب آسمانی قرار می‌دهد. شک نیست که دل‌بستگی و توجه خاص میرفندرسکی به سبب شباهت‌های دور و نزدیکی بوده است که وی میان مطالب این کتاب و برخی از عقاید صوفیه و عرفای اسلامی می‌دیده است. وی بارها این کتاب را خوانده، بر حواشی آن ملاحظات و یادداشت‌های تطبیقی گوناگون، با اشاره به اقوال بزرگان اندیشه و عرفان اسلامی و فلاسفۀ یونان، درج کرده و برخی اطلاعات دیگر درباره کیهان‌شناسی هندوان بر آن افزوده است.

یکی دیگر از کارهای جالب توجه میرفندرسکی درباره این کتاب انتخاب نزدیک به صدویست قطعه از فصول آن است که غالباً ربط دارند با اندیشه‌های وحدت وجودی هندوی

7) Abhinanda

مشابه عرفان مکتب ابن عربی و عبدالکریم جیلی پرداخته شده است.

– *Text and Translation* (متن و ترجمه)،

شامل معرفی دو نسخه خطی «رساله منتخب جوک» که در هر دوی آنها صریحاً نام میرفندرسکی به عنوان گردآورنده و مؤلف این اثر ضبط شده است؛ نسخه اول به شادروان احمد افشار شیرازی متعلق بوده که به مؤسسه آسیائی شیراز فروخته شده است؛ نسخه دوم در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود.

مؤلف، در پایان این مقدمه، روش تصحیح متن و ترجمه آن به زبان انگلیسی و شیوه آوانویسی اعلام و اصطلاحات را گزارش کرده است. پس از این مقدمه نسبتاً مفصل، ترجمه رساله به زبان انگلیسی آمده سپس واژه‌نامه و فهرست اعلام و اصطلاحات هندی درج شده است. بخش دیگر به زبان فارسی شامل پیشگفتار نگارنده و مقدمه تحقیقی با عنوان «میرفندرسکی در هند» است و طبع آن درباره زندگانی میرفندرسکی و آثار او و کارهایی که درباره فلسفه و حکمت هندویی کرده بحث شده است. سپس اصل «رساله منتخب جوک» از روی دو نسخه یادشده آمده است. این بخش نیز دارای فهرست اعلام و فهرست اصطلاحات هندی مندرج در رساله و ضبط صورت سنسکریت آنهاست. فهرست اعلام نیز در پایان درج شده است.

رئوس مطالب منظومه اصلی جوک باسشت در فصول شش‌گانه آن به شرح زیر است: رهائی غائی از طریق قطع علائق، تزکیه نفس، رفع حجاب غفلت و جهل، حصول معرفت و رسیدن به مقام وحدت. این مضامین به صورت‌ها و تعبیرات گوناگون بیان شده است. مؤلف و گردآورنده گزیده‌ها کوشیده‌اند تا، با درج شواهد و نمونه‌هایی

از سروده‌های عرفانی شاعران پارسی‌گو چون عطار، مولوی، شبستری، حافظ، شاه نعمت‌الله ولی، مغربی، سیدحسینی، مشابعت و همسانی این مضامین و مطالب را در هر دو عالم فکری و نظری عرفان اسلامی و عرفان هندویی نمایان سازند. این شاعران جملگی به قرن‌های ششم تا نهم هجری تعلق دارند؛ اما ظاهراً، در دوره‌های بعد، شخصی شمار بسیاری از اشعار فانی اصفهانی، شاعر و عارف قرن سیزدهم هجری را در جای‌جای این منتخب درج کرده است. کثرت خارج از تناسب اشعار فانی و نیز این نکته که در فاصله قرن نهم تا قرن سیزدهم از هیچ شاعر دیگری ذکری به میان نیامده و شعری نقل نشده است خود نشان می‌دهد که این افزوده‌ها از دوره‌های بسیار متأخر است و به اصل رساله منتخب جوک باسشت تعلق نداشته است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، جزء اصلی و عمده کتاب بخش انگلیسی آن است که در فصول چندگانه مقدمه آن از اهمیت تاریخی این‌گونه آثار به عنوان نخستین نمونه‌های تحقیقات و مطالعات تطبیقی در ادیان جهان سخن رفته و از کوشش‌هایی که دانشمندان و عارفان مسلمان برای شناخت مبانی فکری و اعتقادی و عرفانی هندوان کرده‌اند گفتگو شده است. در پاره‌ای از این مقدمه، مؤلف نشان داده است که یوگه‌واسیشته تا چه اندازه مورد توجه دانشمندان مسلمان و فارسی‌زبان شبه‌قاره هند و پاکستان بوده به گونه‌ای که مطالب آن طی نزدیک به یک قرن، از اواخر قرن ۱۶ تا اواخر قرن ۱۷، چندین بار به زبان فارسی ترجمه و تلخیص یا از آنها اقتباس شده است. در پاره دیگری از این مقدمه و در مقدمه فارسی کتاب، شرح حال مفصلی از میرفندرسکی و کارهای او در شناساندن معارف

شاعر، ادیب، روزنامه‌نگار و نویسنده سرشناس ایران در دوره مشروطیت، از نوادگان قائم مقام فراهانی و ملقب به امیرالشعراء و متخصص به «امیری» بود. زندگی ادبی او را می‌توان به دو دوره کلی تقسیم کرد: نخست از آغاز شاعری تا سال‌های پیش از جنبش مشروطیت؛ سپس از سال‌های نزدیک به اوج نهضت مشروطه تا پایان عمر. او مجموعاً شانزده هزار و ششصد (۱۶۶۰۰) بیت اشعار فارسی و عربی سروده و با احاطه‌ای که بر انواع شعر فارسی و عربی و اخبار و روایات داشته و از این ذخیره شگرف در شعر استفاده کرده، اشعارش برخلاف اشعار ایرج میرزا گاه بسیار مشکل است. دیوان او نخستین بار در ۱۳۱۲ شمسی به همت وحید دستگردی چاپ شد. ادیب‌الممالک در عرصه روزنامه‌نگاری نیز فعالیت کرده و مدیریت و سردبیری نشریات متعدّد از جمله ادب، مجلس، عراق عجم و آفتاب را برعهده داشته است.

مصحح با اشاره به برخی مشکلات و لغزش‌های دستگردی در تصحیح دیوان، تهیه چاپی منقح از آن را ضرور شمرده و، از آنجا که نسخه‌ای خطی از آن نیافته، تصحیح دستگردی را اساس قرار داده و از منابعی چون دیباجه دیوان قدیم، صبا تا نما همچنین مقاله «ادیب‌الممالک» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی استفاده کرده و به نقد آنها نیز پرداخته است. علاوه بر اینها، وی با رجوع به اسناد، به شعرهایی (بیش از ۸ شعر) نویافته در تهران و قم دست یافته است.

به گفته مصحح، هشت نکته در تصحیح این اثر رعایت شده است: تفکیک قالب‌های شعری، جداسازی اشعاری که متعلق به ادیب‌الممالک نیست، حذف مکررات، پیدا کردن اسم‌هایی که با

هندویی آمده است و در آن به نکاتی درباره او اشاره رفته که در منابع دیگر نیامده است. پاره‌ای دیگر از مقدمه تحلیلی است از مندرجات منتخب جوگ باشت و، در آن، بخش‌هایی از ترجمه نظام‌الدین پانی پتی با اصل سنسکریت مقابله و مقایسه شده، محلّ قطعات انتخاب‌شده در اصل سنسکریت معین گردیده، مضامین و دیدگاه‌های عرفانی و وحدت وجودی آن با عرفان نظری و توحید وجودی عبدالکریم جیلی و محیی‌الدین بن عربی سنجدیه شده، و به برخی همانندی‌های نزدیک آنها اشاره رفته است. مقدمه انگلیسی با معرفی نسخه‌های خطی رساله پایان می‌یابد و، پس از آن، ترجمه رساله با شماره‌گذاری قطعات - برای تسهیل مراجعه و مقایسه - به طور کامل دیده می‌شود.

در مقدمه فارسی و انگلیسی کتاب، مؤلف نشان داده است که آن جزئی است از ادبیاتی بسیار وسیع به زبان فارسی که هم از لحاظ فکری و ادبی و هم از لحاظ تاریخی دارای اهمیت فراوان است و شایسته آن که به عنوان بخشی از ادبیات زبان فارسی موضوع تحقیق و بررسی قرار گیرد.

چاپ کتاب و حروف فارسی و انگلیسی چشم‌نواز است و فهرست‌های متعدد در هر دو بخش فارسی و انگلیسی بر ارزش آن افزوده است. در تجلید و صحافی نیز دقت و ذوق به کار رفته است.

لیلا حاجی مهدی تاجر

موسوی گرمارودی، علی، زندگی و شعر
ادیب‌الممالک فراهانی، انتشارات قدیانی، تهران
۱۳۸۴، ۲ جلد، ۱۳۴۷ صفحه.

ادیب‌الممالک، محمدصادق (۱۲۷۷-۱۳۳۶ق)،

بررسی و گزارش شده است. داستان‌ها به محدوده زمانی ۱۳۰۰-۱۳۸۰ و نویسندگانی تعلق دارد که به نوشتن داستان کوتاه بیش از رمان یا دست‌کم به اندازه رمان‌گرایی نشان داده‌اند.

داستان‌های جلد اول، متعلق به سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۶۰ است. میرعبدینی، که جمالزاده را در مقطع پایانی ادبیات مشروطه جای می‌دهد، باب داستان‌نویسی جدید را با هدایت می‌گشاید و این جلد را با داستان کوتاه «دانش آکل» آغاز می‌کند. از علوی، چوبک، گلستان، آل‌احمد، به‌آزین، دانشور، صادقی و ... نمونه‌هایی به دست داده می‌شود و هر نمونه شرحی مختصر به دنبال دارد.

جلد دوم، به بررسی داستان‌هایی اختصاص یافته است که طی سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۸۰ منتشر شده‌اند و در آنها مضامین نو و تنوع سبکی بیشتری به چشم می‌خورد که نشانه رشد داستان کوتاه در بیست سال اخیر است و به قول مؤلف از آغاز دوره تازه‌ای در داستان کوتاه ایرانی حکایت دارد. در این جلد، از امیرحسین چهل‌تن، غزاله علیزاده، محمد محمدعلی، منیرو روانی‌پور، زویا پیرزاد، علی‌خدایی و ... داستان‌هایی می‌خوانیم و، به روال معهود، اطلاعاتی در شرح حال و سبک آنان به دست می‌آوریم.

جلد سوم به ادبیات مهاجرت اختصاص دارد و داستان‌هایی از نویسندگان مهاجر را در بر می‌گیرد که در فاصله سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۰ منتشر شده‌اند. توجه و سلیقه مؤلف در تخصیص فصلی جداگانه به ادبیات مهاجرت، آن‌هم در قالب اثری چنین فشرده، به‌راستی ستودنی است. بخش جدایی‌ناپذیری از ادبیات معاصر ایران بیرون از مرزهای کشور پدید آمده است و نویسنده، با درک ضرورت معرفی این آثار، به تکمیل پژوهش در

نقطه‌چین در متن خالی مانده بود، تصحیح برخی از توضیحات در معنی کلمات و اشعار در پانوش‌ها، تصحیح غلط‌های چاپی، انتخاب عنوان برای اشعار بی‌عنوان، اختیار شیوه املایی یکدست. کتاب شامل دو جلد است؛ جلد اول شامل پیشگفتار و شش بخش به شرح زیر: زندگی‌نامه (در پنج فصل)؛ چگونگی شاعری (در چهار فصل)؛ ادیب روزنامه‌نگار (در هشت فصل)؛ منش‌های اجتماعی (در دو فصل)؛ آثار غیرشعری ادیب (در هفت فصل)؛ ادیب‌الممالک فراهانی در نگاه دیگران (در دو فصل). جلد اول با تصاویری از ادیب و فهرست اعلام (اشخاص، اماکن) پایان می‌گیرد.

جلد دوم شامل ۱۸ بخش به شرح زیر است: بخش‌های اول تا هفدهم حاوی انواع قالب‌های شعری ادیب؛ بخش هجدهم در دو فصل شامل ضمایم، کتاب‌شناسی و مآخذ و تصاویر و فهرست اعلام.

در سال‌های اخیر، ویرایش دیگری از دیوان ادیب‌الممالک به اهتمام مجتبی برزآبادی فراهانی منتشر شده است.

لیلا رضائی

میرعبدینی، حسن، هشتاد سال داستان کوتاه ایرانی (۳ جلد)، کتاب خورشید، تهران ۱۳۸۴، ۱۵۱۱ (۵۹۴ + ۵۴۵ + ۳۷۲) صفحه.

هشتاد سال داستان کوتاه ایرانی گلچینی است ادبی که، در آن، داستان‌هایی خواندنی از برجسته‌ترین نویسندگان معاصر با معرفی اجمالی آنان و شرح و تحلیل مختصر اثرشان عرضه شده است. هر جلد مقدمه‌ای دارد. علاوه بر آن، سمت و سوی گرایش‌های ادبی هر دوره تحت عنوان «میان‌پرده»

داستانی معاصر یافته، هم حق آنان را بازستانده و هم راه و رسم همه‌جانبه‌نگر پژوهشی معتبر را محترم شمرده است.

هشتاد سال داستان کوتاه ایرانی از بسیاری جهات می‌تواند نقش کتاب راهنمای مناسب را برای نوآمدگان به دنیای ادبیات معاصر ایفا کند. جدای از فواید آن، مطالعه چنین جنگی برای هر فرد مانوس با جهان ادبیات سرشار از لذتی وصف‌ناشدنی و اندیشه‌ورزی با متونی خواهد بود که هریک، در نوع خود، ممتازند.

سایه اقتصادی‌نیا

کارنامه ادبی معاصر کمک مؤثری کرده است. بدون در نظر گرفتن ادبیات مهاجرت و با ندیده گرفتن ارزش‌های ادبی پدید آمده در غربت، هر پژوهش از این نوع ناقص و ناتمام باقی می‌ماند. حذف ادبیات مهاجرت از بدنه داستان‌نویسی معاصر به معنای دخالت جغرافیا در تاریخ ادبی ملتی است که جبر روزگار هرچند وی را به غربت انداخته نتوانسته است بن‌مایه‌های فکری و ریشه‌های هویت او را منقطع سازد.

میرعابدینی، با پرداختن به نوع ادبی غالبی که به همت پدیدآورندگانش جایگاهی درخور در ادب

نشریات ادواری

Revue de Té hé ran (ماهنامه ایرانی به زبان فرانسه)، شماره‌های ۷-۱۱، خرداد تا مهر ۱۳۸۵ / ژوئن تا اکتبر ۲۰۰۶.

■ در شماره هفت این مجله، گزارش‌ها و مقاله‌هایی به شرح زیر جلب نظر می‌کند: «گزارشی از نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران» (سعید کمالی دهقان)؛ «آثار پروست در قالب کتاب مصور» (گفتگوی مسعود قارداش‌پور و روح‌الله حسینی با استفان هوئه^۱)؛ «کتاب و کتابخوانی از شهری به شهری دیگر، به مناسبت نمایشگاه بین‌المللی کتاب» (اسفندیار اسفندی)؛ «اطلس ایران» (گزارش مسعود قارداش‌پور از جلسه نقد و بررسی اطلس اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی ایران)؛ «شعر فارسی پیش و پس از انقلاب اسلامی» (شمس لنگرودی، ترجمه سارا سعیدی

بروجنی)؛ «نگاهی به نفرین زمین اثر آل‌احمد» (محمدجواد محمدی)؛ «زبان و خط در ایران پیش از اسلام» (شاهین اشکان)؛ «اوحدی مراغه‌ای» و ترجمه دو شعر او (النا انگیزی^۲)؛ «آشپزی ایرانی از دید نجف دریابندری» (اشکان - بلیکر^۳)؛ «فریدون مشیری، بوی باران» و ترجمه دو شعر «بگو، کجاست؟» و «کوچه‌ی او» (روح‌الله حسینی)؛ «یادی از فریدریش روزن^۴، خاورشناس آلمانی» (سعید نفیسی، مقاله گزیده از ژورنال دو تهران، مورخ ۲ تیر ۱۳۱۵ / ۲۳ ژوئن ۱۹۳۶)؛ و «معرفی کتاب جسم روحانی و خاک آسمانی، از ایران‌مردیسی تا ایران‌شیعه اثر هانری کُربن^۵».

- 1) Stephane HEUET
- 2) Helena Anquizi
- 3) BLEEKER
- 4) Friedrich ROSEN
- 5) Henry Corbin

مصوّر کردن کتاب سنگین در جستجوی زمان از دست رفته اثر مارسل پروست، با توجه به سبک نویسنده و گرایش او به کاربرد جمله‌های طولانی، جریان سیال ذهن و استعارات، به نظر بسیار عجیب و حتی ناممکن می‌رسد. اما استفان هوته (متولد ۱۹۵۷)، هنرمند فرانسوی، این کار را انجام داده و با مجموعه کتاب‌های مصوّر خود به موفقیت نظری دست یافته است.

او، در سفری به ایران، در گفتگویی با رؤو دو تهران، انگیزه خود را در این کار، تصویری بودن اثر پروست عنوان کرد و گفت: «خود پروست واقعاً تصاویر را دوست داشت. وی، در اثر خود، از نقاشی و عکاسی بسیار سخن گفته است».

این کتاب مصوّر برای کودکان طراحی نشده، هرچند به گفته هوته، عده‌ای از کودکان نیز با این کتاب ارتباط برقرار کرده‌اند. در فرانسه، چندین سال است که کتاب‌های مصوّر به بزرگسالان اختصاص یافته و مسائلی چون سیاست، جامعه‌شناسی و حتی فلسفه را در کتاب مصوّر مطرح می‌کنند. شیوه کار هوته، آن‌گونه که خودش در این گفتگو توضیح می‌دهد، آن بوده است که شخصیت‌هایی را که به هنگام مطالعه کتاب در ذهنش پروراند، به خاطر سپرده و همان‌ها را بعداً طراحی کرده است. اما شخصیت‌های او ساده طراحی شده‌اند تا خواننده در تصوّرات خود آزاد بماند. با این کار، بسیاری از افرادی که آثار پروست را سخت و دست‌نیافتنی می‌یافتند جرأت کرده‌اند به آن نزدیک شوند و دریابند که مطالعه این آثار آن‌چنان هم دشوار نیست.

هوته وجه انتخاب پروست را دوره زمانی او نیز ذکر کرده که درست پیش از جنگ جهانی اول یعنی زمانی است که اشرافیت فرانسه رو به نابودی

بوده و راه برای بورژوازی هموار می‌شده است. این دوره تصاویر زیادی دارد: دوره‌ای که اسب و درشکه در کنار اتومبیل، کشتی بادبانی در کنار کشتی بخار، سلاح گرم در کنار شمشیر وجود داشت. پیراهن‌ها، کلاه‌ها، جلیقه‌ها، عصاها - تصویرسازی همه اینها برای هوته جذاب بوده است. سرانجام جذابیت خود پروست که عمرش دو دوره کاملاً متفاوت داشته است: دوره‌ای که زندگی کرده و دوره‌ای که به مرور زندگی گذشته و توصیف آن پرداخته است. به‌راستی کدام یک از این دو زندگی حقیقی او بوده است؟

■ از جمله مطالب شماره هشتم مجله به عنوان زیر می‌توان اشاره کرد: «امام خمینی و انقلاب» (ورونیک دوستی)؛ «تئاتر معاصر در فرانسه: گرایش‌های تازه» (سخنان ژیلبرت تسایی)؛ گردآوری از مسعود قارداش‌پور؛ «شعر فارسی، پیش و پس از انقلاب اسلامی» (بخش دوم) (شمس لنگرودی، ترجمه سارا سعیدی بروجنی)؛ «در همسایگی اوژن یونسکو» (گفتگوی افسانه و فرزانه پورمظاهری با احمد کامیابی مسک)؛ «ناصرخسرو» و ترجمه شعری از او (اشکان - بلیکر)؛ «قبصر امین‌پور» و ترجمه شعر «روز ناگزیر» او (روح‌الله حسینی)؛ «گرامیداشت خاطره ماکسیم گورکی» (سخنرانی سعید نفیسی، عضو فرهنگستان ایران، مقاله گزیده از ژورنال دو تهران، مورخ اول مرداد ۱۳۱۵ / ۲۳ ژوئیه ۱۹۳۶)؛ «تریبون آزاد: رهی معیری» (امیر صداقت) و «معرفی کتاب موسیقی و عرفان در سنت‌های ایرانی نوشته ژان دورینگ».

■ از مطالب مندرج در شماره نهم می‌توان به عنوان زیر اشاره کرد: «درآمدی بر نقاشی دوره قاجار» (آیدین آغداشلو، ترجمه‌النا انگیزی)؛ «صنیع‌الملک صورتگر» (سهیلا امیرابراهیمی، ترجمه بابک ارشادی)؛ «تصویرگران بزرگ ایران» (سمیرا فخاریان)؛ «کاریکاتور شعر تصویری است» (گفتگوی مسعود قارداش‌پور با کامبیز درم‌بخش، ترجمه هما فریور)؛ «شهاب‌الدین سهروردی، به مناسبت ۸ مرداد، روز بزرگداشت سهروردی» (محمدجواد محمدی)؛ «شهرستان فارس، پایتخت فرهنگی ایران» (ترجمه مریم دؤلدر)؛ «تاریخچه ورزش باستانی زورخانه» (حسین کوهاندانی، کمیته ملی المپیک)؛ «حسن حسینی، شاعر عاشورا» و ترجمه دو شعر او: «زیارت حوالی مقدس»، «کمر کوه شکست» (روح‌الله حسینی)؛ «آثار کلاسیک فرانسه و مشرق‌زمین» (فلیکس لوسه^۷، گزیده از ژورنال دو تهران، مورخ ۱۲ شهریور ۱۳۱۵ / ۳ سپتامبر ۱۹۳۶)؛ «تربیبون آزاد: چشم‌های بزرگ علوی» (احمد شاکری)، و معرفی کتاب مطالعات صفوی اثر ژان کالمار^۸.

در مقاله «آثار کلاسیک فرانسه و مشرق‌زمین»، مسئله اساسی که مطرح شده تأثیری است که برخی نویسندگان بزرگ کلاسیک فرانسه، معاصر با لویی چهاردهم، از مشرق‌زمین پذیرفته‌اند یا دست‌کم جایگاه ویژه‌ای که برای مشرق‌زمین در آثار خود قایل بوده‌اند.

مشرق‌زمین از نیمه دوم قرن هفدهم جایگاه خاصی در ادبیات فرانسه می‌یابد. اما، با مطالعه آثار نویسندگان متعدّد و مشاهده مرزهایی که برای خود قایل بودند، به آشنا نبودن کافی آنان با

مقاله گزیده این شماره از ژورنال دو تهران متن سخنرانی سعید نفیسی در تجلیل از ماکسیم گورکی، یک ماه پس از درگذشت این نویسنده بزرگ روس است. به گفته سعید نفیسی، نویسندگان و شاعران بزرگ متعلق به هیچ کشور خاصی نیستند و به همه جهان تعلق دارند چون آنان ترجمان دردهای پنهان بشری‌اند که همه‌جا و همه زمان وجود دارد. ماکسیم گورکی هم یکی از این نویسندگان است که آثاری جاودان خلق کرد. او، در ایام آزادی و سلامت و هم در زندان و تبعید و بیماری، هرگز آرام ننشست و دست از نوشتن برنداشت. از او مقالات سیاسی و اجتماعی، قصه‌ها و داستان‌های کوتاه، رمان‌ها و نمایشنامه‌های بسیاری باقی مانده است. آثار مهم او به بیشتر زبان‌های دنیا ترجمه شده است، شاهکارهایی چون اعماق اجتماع، دوران کودکی، مادر، وانیا، فوما گاردیف، در جستجوی نان، آرتامانوفها، زندگی کلیم سامگین.

آنچه در هنر گورکی شاخص است و او را از نویسندگان دیگر متمایز می‌کند صداقت و صمیمیتی است که در گفتار اوست و نیز هیجان و اندوه عجیبی که در بیان احساسات خود دارد. او، در آثار خود، رنج‌های پنهان انسانی را با زبانی اثرگذار بازمی‌آفریند؛ تنها راوی این رنج‌ها نیست بلکه خود آنها را با تمام وجود حس کرده است. ویژگی دیگر گورکی آن است که تحصیلات منظمی نداشته و تحت تأثیر هیچ نویسنده دیگری نبوده است. او تنها از احساسات خود تأثیر گرفته و سبک مستقل و خاص خود را دارد. او همه زوایای روحی ملت خود را با صداقت بازگو کرده و آثارش آینه شفاف است که روح ملی روسیه را بازمی‌تاباند.

7) Fé lixLusset

8) Jean Calmard

«سیزده سال هنر اسلامی در لوور» (مریم جلالی فرهانی)؛ «بهار، شاعر آزادی» (هما فریور)؛ «نگاه به کتاب اسلام و تمدن آن اثر آندره میکل^{۱۳}» (طهمورث ساجدی)؛ «شخصیت در رمان» (کلاس پیرت فلوسیو^{۱۴} در دانشگاه شهید بهشتی، گردآوری از مسعود قارداش‌پور)؛ «رشیدالدین وطواط» و ترجمه اشعاری از او (محمدجواد محمدی)؛ داستان کوتاه «زیر باران» (روح‌الله حسینی)؛ احمد شاملو، در مسیر باد» و ترجمه اشعار «مرثیه»، «ما نیز»، و «میعاد» او (روح‌الله حسینی)؛ «بخش نخست سخنرانی عالی‌جناب پدر روحانی مسینا^{۱۵} درباره ریشه‌های بزرگی ایران باستان» (مقاله‌گزیده از ژورنال دو تهران، مورخ ۱۵ مهر ۱۳۱۵/۷ اکتبر ۱۹۳۶)، و معرفی کتاب پوشش گیاهی ارتفاعات البرز مرکزی (ایران) نوشته ژان کلود کلاین^{۱۶}.

«شخصیت در رمان» عنوان مبحثی است که پیرت فلوسیو، نویسنده فرانسوی، برای دانشجویان زبان و ادبیات فرانسه در دانشگاه شهید بهشتی طرح کرد. وی، در سخنان خود، ابتدا از رمان به عنوان نوع هنرمندانه ادبی تجلیل کرد و آن را بازتابی از زندگی معمولی و روزمره مردم خواند که از طریق آن می‌توان کشوری را، بیش از آنچه مطالعه آثار تاریخی و سیاسی و اجتماعی می‌شناساند، شناخت.

فلوسیو وجه تمایز رمان را مثلاً از شعر و شخصیت‌پردازی ذکر کرد. اما خلق شخصیت‌ها

مشرق‌زمین پی می‌بریم. به‌خصوص در مورد جهان اسلام و اعراب، در بیشتر مواقع می‌بینیم که، با پیش‌داوری‌های مذهبی خود، واقعیت‌ها را نمی‌بینند. با آنکه قرن‌ها از جنگ‌های صلیبی گذشته، هنوز روح جنگ‌های صلیبی باقی است. به همین دلیل، پاسکال با همه نبوغش فقط توانسته قرآن را از تعاریف بدیهه^۹ و گروتیوس^{۱۰} و ترجمه بد دوریه^{۱۱} بشناسد و، از این رو، برخی گفته‌های او بر پایه اشتباهات فاحشی است.

مشرق‌زمین در آثار این نویسندگان به دو صورت نمود یافته است. پاسکال و لایبرویر^{۱۲} از مشرق‌زمین استفاده فلسفی کرده‌اند یعنی از تفکر حاکم بر مشرق‌زمین بهره برده‌اند. در اینجا، مشرق‌زمین هدف نیست، وسیله است. این‌چنین می‌شود که پاسکال، بی‌آنکه پیامبر اسلام را بشناسد، تنها برای دفاع از مسیحیت او را رد می‌کند. برعکس، مولیر، راسین و لافونتین زیبایی‌های ظاهری شرق را به وام گرفته‌اند. برداشت ذهنی غرب از شرق یکی از اشکالات اساسی مبادلات فرهنگی است که میان دو جهان کاملاً متفاوت اتفاق افتاده است. از میان نویسندگانی که متأثر از شرق بوده‌اند راسین بیش از همه تصویر وفادارانه‌ای از آن ارائه کرده است. او، بر خلاف پاسکال، نمی‌خواهد از چیزی دفاع کند یا چیزی را ثابت کند. رسالت هنری او خلق زیبایی است و، از این جنبه، به بالاترین درجه حقیقت دست یافته است. او کاملاً بی‌طرفانه با شرق برخورد کرده و نوع نگاه او امروز هم ارزشمند است.

■ برخی عناوین مندرج در شماره دهم به شرح زیرند: «انقلاب مشروطه ۱۹۰۶» (عارفه حجازی)؛

- 9) Baudrier 10) Grotius
11) André adu RYER
12) La Bruyère 13) André Miquel
14) Pierrette Fleuriéux
15) Pè reMessina 16) Jean-Claude Klein

آنها را به شیوه‌ای نو بازنویسی کند. کتاب او به موفقیتی نسبی دست یافته است. در این باره می‌گوید:

از داستان‌های پریان در روان‌درمانی هم کودکان و هم بزرگسالان استفاده بسیار می‌شود. در این روش، به کودکانی که دچار مشکل‌اند شخصیتی داستانی را معرفی می‌کنند و از آنها می‌خواهند بگویند که با این شخصیت چه می‌کنند و می‌خواهند زندگی‌اش چگونه باشد. فکر می‌کنم من هم با قصه‌های پریان نوعی روان‌درمانی در نگارش کرده‌ام.

■ از جمله مطالب مندرج در شماره یازدهم این نشریه می‌توان به عنوان زیر اشاره کرد: «تاریخ آموزش و پرورش در ایران پیش از اسلام» (عارفه حجازی)؛ «جهان خیالی یا 'مشرق‌زمین، سرزمین معرفت' در عرفان ایرانی: مثال از داستان عقل سرخ سهروردی» (آملی نوؤ اِگلیز^{۱۷})؛ «ترجمه‌های قرآن به زبان فرانسه» (آملی نوؤ اِگلیز)؛ «رمضان، ماه نزول قرآن» (ورونیک دوستی)؛ «شهریار، آخرین شهریار ديار شعر کهن فارسی» (امیر خانزاده)؛ «خاقانی شروانی» و ترجمه شعری از او (عارفه حجازی)؛ «سلیمان هراتی» و ترجمه چند شعر از او با عناوین «من هم می‌میرم»، «خاکسپاری مادر بزرگ»، «در انتظار بهار حقیقی» (روح‌الله حسینی)؛ «بخش دوم سخنرانی عالی جناب پدر روحانی مسینا درباره ریشه‌های بزرگی ایران باستان» (گزیده از ژورنال دو تهران، مورخ ۱۵ مهر ۱۳۱۵ / ۷ اکتبر ۱۹۳۶)؛ و معرفی کتاب هفت هزار سال هنر ایران نوشته ویلفریت زاپپل^{۱۸}.

به‌خصوص برای نویسندگان زن دشوار است، چون تا دهه چهل هرگز از زنان صحبت نمی‌کردند و همیشه مردان تاریخ را نوشته‌اند؛ کتاب‌ها را هم مردان نوشته بودند. فلوسیو در تحصیلات دانشگاهی با ادبیات انگلستان آشنا و به آن علاقه‌مند شد. زبان فرانسه جنس دارد اما در انگلیسی جنسیت چندان اهمیتی ندارد. در فرانسه، به محض آنکه یک شخصیت حرف می‌زند، مشخص می‌شود که مرد است یا زن و این خوشایند نیست. درست است که در انگلیسی نیز she و he هست اما صفت‌ها صورت مذکر و مؤنث ندارند. در نتیجه می‌توان خنثی بود. حال آنکه خنثی بودن در فرانسه دشوار است. همه اینها برای فلوسیو آزاردهنده است. او می‌گوید: من صورت خنثی را دوست داشتم اما خنثی هم در فرانسه مذکر محسوب می‌شود. در آغاز نوشتن، داستان‌های بسیاری در قالب مذکر نوشتم چون می‌خواستم رابطه‌ای خنثی با جهان برقرار کنم. امروز این کار به نظرم عجیب می‌رسد. نمی‌فهمم چطور توانستم زن بودن خود را فراموش کنم. فلوسیو، در سخنان خود، کافکا و مشخصاً کتاب مسخ او را اثرگذارترین نویسنده در زندگی خود می‌داند. او، در نگارش نخستین رمان خود از کافکا متأثر بوده است.

وی سپس به شرح برخی از آثار خود من جمله کتاب و دندان (*Le livre et la dent*) پرداخت که در آن، به صورت نمادین، دشواری بزرگ کردن بیچه و مستحیل شدن زن در نقش مادری را بیان کرده است.

فلوسیو، در دوره‌ای از زندگی خود، به بازخوانی داستان‌های پریان پرداخته و با دگرگون کردن شخصیت‌ها و تغییر جایگاه آنها کوشیده تا

17) Amé lie Neuve-Eglise

18) Wilfried Seipel

در مقاله «ترجمه‌های قرآن به زبان فرانسه»، آملی نوو اِگلیز به بررسی این ترجمه‌ها و آشنائی جهان غرب با قرآن و دین اسلام پرداخته است. زبان قرآن زبان ادبی قرن هفتم میلادی و از نظر زبان‌شناسی منحصر به فرد است. محتوای قرآن نیز بسیار پیچیده است، چون به همه جنبه‌های زندگی معنوی و اجتماعی مؤمنان می‌پردازد. از طرف دیگر، به عقیده برخی از شاخه‌های شیعه و سنی، ورای معنای ظاهری آیات قرآنی معنایی پنهانی یا باطنی وجود دارد. همه این دلایل ترجمه قرآن را بسیار دشوار می‌سازد. با این حال، ترجمه آن برای مسلمانان غیرعرب به‌ویژه در ایران و اندونزی همچنین برای محققانی که در پی شناخت بهتر دین اسلام‌اند ضروری به نظر می‌رسید. زبان قرآن در چارچوب قواعد ادبی یا شعری نمی‌گنجد؛ چون قرآن، به عقیده مسلمانان، کلام خداوند است. با این حال، شرح معنای هر آیه در مذاهب متعدد دین اسلام با هم فرق دارد. چون هر آیه می‌تواند معانی متعددی داشته باشد.

ترجمه‌های اروپائیان از قرآن غالباً تحت تأثیر جریان‌های فکری و پیش‌داوری‌های رایج در هر قرن بوده است. هر مترجم تحت تأثیر جامعه و محیط اجتماعی که در آن زندگی می‌کرده ترجمه‌ای متفاوت از آن ارائه داده است. از طرفی، هدف برخی مترجمان در درجه اول وفاداری به متن عربی است، حال‌آنکه برخی دیگر بیشتر بر صورت ظاهری ترجمه تأکید دارند و می‌کوشند زیبایی ادبی قرآن را بازآفرینی کنند.

نخستین ترجمه‌های قرآن در قرون وسطا پدید آمد. در آن زمان، ترجمه قرآن بیشتر برای رد آن صورت می‌گرفت. نمونه بارز این‌گونه ترجمه‌ها ترجمه روپر دوکینت^{۱۹} به زبان لاتینی است که در

قرن دوازدهم میلادی صورت گرفت و در ۱۵۴۳ منتشر شد. از قرن هفدهم، جنبه منفی ترجمه‌های قرآن، تحت تأثیر گرایش‌های خاورشناسی کاهش یافت اما همچنان خالی از پیش‌داوری نبود.

نخستین ترجمه قرآن به زبان فرانسه از آندره دوریه است که مورد استقبال قرار گرفت و به چند زبان دیگر ترجمه شد. شش سال بعد، پیش از انقلاب فرانسه، کلود ساواری^{۲۰} ترجمه تازه‌ای پیشنهاد کرد که تا قرن بیستم بارها اصلاح و بازبینی شد. نخستین ترجمه قابل قبول از قرآن را کسازیمیرسکی^{۲۱} در ۱۸۴۰ ارائه داد. وی اشراف‌زاده‌ای لهستانی‌الاصل بود که بر زبان‌های فارسی و عربی تسلط داشت. ترجمه وی نسل اندر نسل مورد استفاده دانشجویان و محققان قرار گرفت و تا امروز بارها بازبینی و تجدید چاپ شد. مع الوصف این ترجمه نیز، از نظر آنکه بیشتر به سبک توجه داشته و به معنا و ساختار متن اصلی کمتر وفادار بوده است، آماج انتقاد شد. ترجمه‌هایی که پس از آن صورت گرفت، مثل ترجمه مونته^{۲۲} و پل^{۲۳} و تیجانی^{۲۴}، به پای ترجمه کسازیمیرسکی، که نزدیک به یک قرن کتاب مرجع بود، نرسیدند. بیش از یک قرن پس از ترجمه کسازیمیرسکی، بلاشیر^{۲۵}، در ۱۹۵۱ و ۱۹۵۷، ترجمه‌های دیگری از قرآن ارائه داد. او بر زبان عربی تسلط داشت و دستور زبان عربی او در دانشگاه‌های فرانسه کتاب درسی و مرجع شد.

در ۱۹۵۹، ترجمه پروفیسور حمیدالله، مسلمان هندی، در فرانسه منتشر شد و راه را برای

19) Robert de KENNET

20) Claude SAVARY

22) MONTET

24) Tidjani

21) Kasimírski

23) Pesle

25) Blachère

عبارت «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» را به matriciant و matriciel برگرداند.

قرآن کلید حقیقی شناخت بهتر جهان اسلام است و ترجمه‌های جدید، که از افکار و برداشتهای غربی فاصله گرفته‌اند، تصویر تازه‌ای از اسلام به دست می‌دهند.

آرزو رسولی

26) Boubakeur

27) André Chouraqui

ترجمه‌های مسلمانان گشود. در ۱۹۷۲، حمزه بوبکور^{۲۶}، مدیر حوزه آموزشی مسجد پاریس، ترجمه‌ای با تفسیر از قرآن ارائه داد. پس از او، عرب‌زبانان ترجمه‌های دیگری پدید آوردند که آماج انتقادهای بسیاری شدند اما بحث‌انگیزترین آنها بی‌گمان ترجمه آندره شوراکی^{۲۷} است که در ۱۹۹۰ منتشر شد. او ابتدا قرآن را به عبری سپس به فرانسه برگرداند. همچنین ترجمه‌هایی تازه از اصطلاحات بسیار رایج در قرآن ارائه داد: مثلاً

مقاله

چانگ لی مینگ^۱، «دستور زبان فارسی در چین»، سخن عشق، سال هفتم، شماره ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ص ۳۳-۴۱.

آموزش زبان فارسی در چین به دوره‌های یوان^۲، و مینگ^۳ بازمی‌گردد. در زمانی که این آموزش در مدارس وابسته به مساجد انجام می‌گرفت و به‌نوعی دولتی بود، علاوه بر فارسی، آموزش عربی نیز رواج داشت.

از سال ۱۹۶۷ آموزش زبان فارسی به صورت رسمی در دانشگاه پکن آغاز شد. در حال حاضر، در دانشگاه‌های زبان‌های خارجی لوه یانگ، شانگهای، و دانشکده رادیو پکن فارسی تدریس می‌شود. مؤلف مقاله، که استاد زبان فارسی دانشگاه شانگهای است، سطح تدریس زبان فارسی در چین را در رده‌های اول جهان جای می‌دهد.

از نخستین کتاب‌های دستور زبان فارسی که در چین تألیف شد منهاج الطب از چانگ جی مای، محقق مسلمان چینی، و کیمیای فارسی، دستور به

زبان عربی، تألیف مالیان یوان (۱۸۴۱-۱۹۰۳)، کارشناس مسلمان آموزش و پرورش است. از جمله کتاب‌های مهم دستوری در چین اند: دستور زبان فارسی (دانشگاه پکن ۱۹۷۲)؛ زبان فارسی، کتاب درسی دانشگاه لوه یانگ، تألیف مشترک یائو سیانگ و چن سیو جین (۱۹۸۱)؛ زبان فارسی پایه، مقایسه سه زبان اویغوری، چینی و فارسی تألیف لی سیانگ (۱۹۸۹)، و درس‌های زبان فارسی پایه (۱۹۹۱).

مؤلف، برای توصیف وضعیت زبان فارسی و آموزش آن در چین کتاب‌های دستوری را که در آن کشور تألیف شده بررسی کرده است. پس از حمله مغول به چین در سال ۱۲۱۹ میلادی و مهاجرت

1) Zhang Li Ming

۲) Yuen، سلسله‌ای از سلاطین مغول از فرزندان چنگیزخان که در چین سلطنت کردند.

۳) Ming، سلسله‌ای از سلاطین چین (۱۳۶۸-۱۶۴۴)

صنعت‌گران و بازرگانان و دانشمندان و نظامیان مسلمان، زبان فارسی رواج بیشتری یافت. در عصر یوان، مغولی و فارسی و چینی زبان‌های رسمی بودند. در ۱۳۸۹، دولت مرکزی یوان، در مدرسه‌ای به نام هوی هوی، تدریس زبان فارسی را برای تربیت مترجم زبان فارسی دایر کرد. از آثار باقی‌مانده آن دوران فرهنگ لغت مدرسه هوی هوی است.

شیخ جانگ زی مای (۱۶۱۰-۱۶۷۰م)، مؤلف کتاب دستور منهج الطب، در دوران مینگ و چینگ آموزش وابسته به مسجد را در چین بنیان گذاشت. در این مدارس، سیزده کتاب درسی تدریس می‌شد که، از آن میان، شش کتاب از جمله خطاب، گلستان، اربعون و مرصاد العباد فارسی بود. مؤلف منهج الطب را قدیم‌ترین دستور زبان فارسی معرفی می‌کند و حتی آن را، با استناد به قول محمدجواد شریعت، اولین کتاب در این زمینه می‌داند. منهج الطب دارای دو بخش است. موضوع بخش اول فعل و قواعد دستوری آن است. در بخش دوم، انواع واژه‌های فارسی به لحاظ هویت دستوری آنها ارائه شده است.

مالیان یوان، با اسم دینی حاج محمد نورالحق بن لقمان الصینی کارشناس آموزش مسجدی، مؤلف کیمیای زبان فارسی، از مروّجان فراگیری زبان عربی و زبان فارسی در چین بود. تألیف او، به لحاظ موضوع و ساختار، به کتاب منهج الطب شبیه است. در مقاله، به کتاب‌های دستور دیگر با عناوین اصول زبان فارسی و اصول دستور زبان فارسی اشاره شده که نویسندگان آنها ناشناس‌اند و این که در چین تألیف شده یا به آن سرزمین منتقل شده باشند محلّ تردید است.

روش تدریس دستور زبان فارسی در چین به

دو صورت است. در روش اول، دستور با سایر مطالب آموزش داده می‌شود؛ در روش دوم، دستور زبان فارسی جداگانه تدریس می‌شود. در دانشگاه‌های چین از جمله دانشگاه پکن، دانشگاه ملی مرکزی، زبان‌های خارجی و لوه یانگ، از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۱ کتاب‌های متعدّد دستوری با اسلوب متفاوتی تألیف و تدریس شده است. از جمله نویسندگان این دستور زبان‌ها هستند: زین شن، لی سیانگ، پروفیسور خمیتی، یائو سیانگ و چن سیو چین.

مؤلف نظر خود را درباره وضع کنونی پژوهش دانشمندان ایرانی در زمینه دستور زبان فارسی مطرح کرده است. وی تحقیق القوانین تألیف حاج محمد یحیی حیران را نخستین کتاب دستور زبان فارسی در هندوستان معرفی می‌کند و مشخصات چند کتاب دستور را ارائه می‌دهد. او دو کتاب دستور زبان فارسی پنج استاد و دستور زبان ناتل خانلری را از کتاب‌های معتبر در حوزه دستور می‌داند. سپس به آثار دستوری زبان‌شناسان ایرانی نظیر توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی (محمدرضا باطنی)، دستور علی‌اشرف صادقی و غلامرضا ارژنگ و دستور زبان گشتاری مشکوة‌الدینی می‌پردازد. به زعم او، همه این کتاب‌ها مورد تأیید محققان ایرانی و خارجی نیست. وی برای دستور مفصل امروز خسرو فرشیدورد از نظر ساختار و موضوع تازگی قایل است. سخن پایانی او این است که محققان چینی بر اساس نظریه‌های علم زبان‌شناسی معاصر درباره زبان فارسی تحقیق نکرده‌اند و از نتایج پژوهش‌های ایرانیان در دستور زبان فارسی غافل‌اند.

ثریا پناهی

معنایی (با تأکید بر هویت معنایی) بررسی کرده و کوشیده است آنها را از افعال گروهی متمایز سازد. بخش مطالعات پیشین با شرح آراء شجری (۱۳۷۷) پایان می‌یابد که، به نظر نویسنده، جامع‌ترین و جدیدترین پژوهش در زمینه اصطلاحات زبان فارسی از دیدگاه زبان‌شناختی است و چارچوب نظری آن مقاله نانبرگ و دیگران (۱۹۹۴) است.

مؤلف، در بخش «رویکردهای مفهومی و مصداقی»، پس از اشاره به تمایزی که افلاطون، در رسالۀ جمهوریت خود، میان مفهوم و مصداق قایل شده است، اقوال دیگری را در این باب نقل می‌کند. در پایان نیز، آراء سه گروه از فلاسفه را در پاسخ به این پرسش عرضه می‌دارد که از مفهوم و مصداق کدام اصلی و کدام فرعی است.

در بخش «عبارات ترکیبی، اصطلاحات استاندارد و اصطلاحات ترکیبی»، مؤلف برای تمیز این سه مفهوم از یکدیگر ملاک‌هایی پیشنهاد کرده است.

مؤلف، در بخش پایانی، «نتیجۀ بحث و پیامدهای نظری»، برای مشخص شدن مفاهیم «ترکیب‌پذیری و اصطلاحی بودن» و رابطه اصطلاحات ترکیبی با این دو مفهوم، تعاریفی پیشنهاد، سپس به پیامدهای نظری این بحث اشاره کرده است. به نظر وی، در مورد معنای اصطلاحات ترکیبی، رویکرد مفهومی مناسب و رویکرد مصداقی مشکل‌آفرین است.

اهمیت شناخت و تمیز این قبیل ترکیبات در آموزش زبان و ترجمه نمودارتر می‌گردد. در

خبّاز، مجید، «اصطلاحات ترکیبی در زبان فارسی»، مجلهٔ زبانشناسی، سال بیستم، شمارهٔ دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۱۵-۱۲۴. در این مقاله، اصطلاحات ترکیبی در زبان فارسی و ارتباط آن با عبارات ترکیبی و اصطلاحات استاندارد در چارچوب نظری کتز^۴ و پیت^۵ (۲۰۰۰) بررسی شده است.

مقاله مشتمل است بر مقدمه؛ مطالعات پیشین؛ رویکردهای مفهومی و مصداقی؛ عبارات ترکیبی، اصطلاحات استاندارد و اصطلاحات ترکیبی؛ نتیجهٔ بحث و پیامدهای نظری.

نویسنده، در «مقدمه» موضوع مقاله را به اجمال بیان می‌کند. وی، در بخش «مطالعات پیشین»، به سوابق مطالعات در این حوزه اشاره و چکیدهٔ آراء زبان‌شناسانی چون نانبرگ^۶ و دیگران (۱۹۹۴)، کتز و پیت (۲۰۰۰)، طبیب‌زاده (۱۳۷۳) و شجری (۱۳۷۷) را نقل می‌کند. نانبرگ و دیگران عبارات ترکیبی اصطلاحی را از گروه‌های اصطلاحی متمایز می‌دانند. به نظر آنان، معنای عبارات ترکیبی اصطلاحی تابعی است از معنای اجزای سازنده و روابط نحوی آنها؛ اما در گروه‌های اصطلاحی این تبعیت وجود ندارد. برای عبارت اصطلاحی شش ویژگی برشمرده شده است: قراردادی بودن، انعطاف‌پذیری، استعاره، وابستگی به مثل، غیررسمی بودن، و تأثیرگذاری.

کتز و پیت، با آوردن شواهدی از زبان انگلیسی، کوشیده‌اند تا نشان دهند که برای بیان اصطلاحات ترکیبی رویکرد به معنی باید مفهومی باشد نه مصداقی. آنان، برای تمیز عبارات مرکب از اصطلاحات استاندارد و ترکیبی نیز وجوهی ارائه داده‌اند. طبیب‌زاده (۱۳۷۳) افعال اصطلاحی فارسی را از نظر هویت دستوری و ساختی و

4) J.J. KATZ

5) David Pitt

6) J. NUNBERG

زبان‌آموزی، شناساندن این ترکیب‌ها مستلزم تعیین حدود و طبقه‌بندی آنها و موارد کاربرد آنهاست. چنان‌که اشاره شده، مؤلف کوشیده است، با بهره‌گیری از نتایج تحقیقات پیشینان، برای تمیز عبارات مرکب از اصطلاحات استاندارد و اصطلاحات ترکیبی در زبان فارسی ملاک‌هایی به دست دهد. یادآور می‌شویم که در این باب تحقیقات دیگری هم انجام گرفته است شایسته بود مؤلف به آنها توجه نماید. در این میان، آثار پژوهشگران روسی بیش از دیگران درخور توجه است؛ از جمله آنان است: یوری روبینچیک (۱۹۸۱). وی از نخستین کسانی است که به بررسی ترکیب‌های ثابت در زبان فارسی پرداخته و اثر او با عنوان مبانی ترکیب‌های ثابت در زبان فارسی پژوهشی است بنیادی و ارزشمند؛ الکساندر آناتولیویچ ورتنیکوف که تحقیق او با عنوان ترکیب‌های ثابت فعلی در زبان فارسی منحصرأ به بررسی این‌گونه ترکیب‌ها اختصاص دارد و، در آن، به ترکیب‌های اسمی پرداخته نشده است.

از محققان ایرانی پیش‌گام در این موضوع پرویز ناتل خانلری (۱۳۵۲) را باید نام برد که میان فعل مرکب و عبارت فعلی تمایز قائل شده و برای هر یک از آنها ویژگی‌هایی تشخیص داده است.

زهرآزندی مقدم

«رساله مُشتیه»، میر سیدعلی همدانی، به کوشش نعمت‌الله ایران‌زاده، دانش، شماره ۸۱، تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۳-۳۲.

این اثر رساله‌ای است عرفانی به فارسی از میر سیدعلی همدانی (وفات: ۷۸۶)، عارف پرآوازه سلسله کبرویه که آن را مشیئه، مشیئه (مشیت)، مئبه و

مشیه نیز خوانده‌اند؛ اما مصحح، ضمن نقل قول‌های متعدد، عنوان مُشتیه - مشتق از «شتا» به معنی فحطزده و بی‌زاد و توشه - را ترجیح داده است. این امکان هم منتفی نیست که عنوان مُشتیه یا مُشتیه، به دلیل لطافت موضوع و مطالب به غایت دقیق این رساله، صفت نسبی واژه مُشتی یا مُشتی به معنی «نوعی حریر نازک و لطیف» باشد. ضمناً عنوان رایج‌تر این رساله مشیئه یا مشیئه (مشیت) است.

میر سیدعلی همدانی، در این رساله که آن را می‌توان تعلیمی دانست، با نثری غالباً سلیس و دلنشین و گاه معقد و آراسته به اشعار فارسی و عربی، با سربندهای «ای درویش، ای عزیز» خطاب به سالکان طریقت، به هدایت و ارشاد مریدان و طالبان حقیقت پرداخته و در آن بر ریاضت و زهد و مجاهدت تأکید بسیار کرده و، ضمن آنکه درک اشارات عارفان را فراتر از دانش‌های متداول دانسته، فهم اصطلاحات عرفانی را وسیله‌ای برای رفع حجاب‌های بیگانگی و ظلمت و شرک شمرده است. به گفته او:

فایده فهم این مقدار معانی اصطلاحات بیش از آن نبود که به واسطه آن از حجاب بیگانگی و ظلمت شرک خلاص یابد. اما به مجرد فهم این معانی به پیرامین بارگاه سروران سریر ولایت نتوان رسید و به اصغای روایات سمعی و لقلقه حکایات لسانی زلال صاف محبت از کاسات عنایت سقاهم رُبهم نتوان چشید بلکه، نفس خبیثه حیوانی و صفات ردیه انسانی را تا سال‌ها در بوتۀ توبه به انواع نیران مجاهدات و شکنجه اصناف ریاضات تصفیه نهد و دواعی افکار فاسده و تصوّرات باطله را، که جُند نفس اماره‌اند، به مقام ذکر مشروط سرکوفته ندارد و درد تأسف نایافت بر باطن غالب

است؟ هدف اصلی سعدی از تألیف گلستان چه بوده و چرا گلستان در حکم کتابی تربیتی در ذهن ایرانیان نقش بسته است؟ ویژگی‌های ساختاری مقدمه گلستان و متن آن کدام است؟

نویسنده، در این مقاله، در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال‌ها از راه تحلیل مطالب مندرج در مقدمه و مطابقت آن با ابواب گلستان بوده است. او نخست به رواج صنعت براءت استهلال نزد نویسندگان کلاسیک اشاره کرده که نویسنده با کلمات و عباراتی زیبا و دلنشین مقدمه‌ای متناسب با موضوعات کتاب می‌نوشته تا خواننده دریابد که مقصود او از تألیف اثر چیست. زرقانی کاربرد این صنعت را نشانه آن دانسته است که طرح کلی اثر قبل از نگارش در ذهن خالق اثر بوده است. او سپس موضوع و محتوای هشت باب گلستان را با مقدمه مقایسه کرده و جملات و عبارات یا اشعاری را که با موضوع باب‌ها مطابقت داشته‌اند نشان داده و نتیجه گرفته که سعدی طرح معینی برای تدوین گلستان داشته و با همان نظم که در مقدمه اشاره کرده ابواب را پشت سر هم چیده است.

در این مقاله، همچنین مطالب مکرر در آثار سعدی، به صورت جدول، در هشت موضوع «در سیرت پادشاهان»، «در اخلاق درویشان»، «درباره عشق و جوانی»، «درباره تربیت»، «درباره پیروی»، «آداب همنشینی»، «مطایبه و هجو و هزل»، و «مدح» دسته‌بندی و نتیجه‌گیری شده است که ارکان منظومه فکری سعدی در این هشت محور اصلی خلاصه شده که به جز «مطایبه و هجو و هزل» بقیه در مقدمه گلستان به اجمال و در سراسر کتاب به تفصیل آمده است.

پرسش دیگری که در این مقاله بدان توجه شده

نگردد و تا شب‌ها عمر عزیز به توجه و تضرع و اسراع روز نگرداند و روزها او این حیات با خیران توخس و انقطاع شب نگرداند، بویی از آثار این سعادت به مشام جان سالک نرسد.

از نظرگاه وی، روندگان این راه و محرمان این درگاه فقط عاشقان جانباز و والهان تن‌گذازند که نه تنها همه تعلقات و هواهای نفسانی را از خود دور کرده‌اند بلکه جمیع تمتعات عقباً را نیز نابود انگاشتند و، در راه طلب، تحمل سختی‌ها و مشکلات و بلاها را شعار خود ساختند.

میر سیدعلی همدانی، در این رساله، از دو مرتبه توحید علمی و توحید عملی سخن به میان آورده و حصول توحید عملی را پس از توحید علمی دانسته و شرط تحقق توحید عملی را پاک کردن لوح ضمیر از شنیده‌ها و دانسته‌ها شمرده است. از این رساله نسخه‌های خطی متعددی در دست است. اما مصحح فقط از سه نسخه موجود در کتابخانه گنج‌بخش استفاده کرده است. نسخه شماره ۱۴۰۹۲ را به عنوان نسخه اساس برگزیده و دو نسخه دیگر (به شماره ۴۴۰۹ و ۵۴۱۷) را با آن مقایسه کرده است.

محمدجواد شمس

زرقانی، سید مهدی، «تحلیلی بر مقدمه گلستان سعدی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۸، پاییز ۱۳۸۴ش، شماره مسلسل ۱۹۶، ص ۱۰۳-۱۳۵.

آیا سعدی در نوشتن گلستان طرح از پیش تعیین شده‌ای داشته یا تصادفی و کشکول‌وار حکایت‌ها و باب‌ها را تنظیم کرده

این است که آیا می‌توان با بررسی متن گلستان از ساختار اجتماعی دوران سعدی اطلاعی به دست آورد. نویسنده بر آن است که جامعه تاریخی دو لایه دارد: یکی لایه بیرونی حوادث که مورخان آن را کشف می‌کنند و دیگری لایه‌ای که در متون هنری و در قالب‌های پیچیده پنهان شده است. در مقدمه گلستان دو طبقه اجتماعی به طور خاص مورد توجه قرار گرفته‌اند: درباریان و صوفیان (درویشان). از نظر حجم نیز بیشترین بهره به این دو گروه اختصاص دارد. مؤلف مقاله، پس از تحلیل نکاتی، چنین نتیجه گرفته است که ساختار مقدمه و ابواب گلستان با ساختار جامعه عصر سعدی تناسب دارد و چون در جامعه عصر سعدی پادشاهان و صوفیه در رأس هرم قدرت مادی و معنوی بودند سعدی نیز، خودآگاه یا ناخودآگاه، به این دو طایفه توجه خاص داشته است.

در ادامه مقاله آمده است که گلستان از معدود آثاری است که از همان دوران تألیف نزد عامه مردم محبوبیت یافت و به سرعت در حکم کتابی تربیتی به مکتب‌خانه‌ها و مراکز علمی - آموزشی راه پیدا کرد. محبوبیت این اثر مرهون عوامل چندی است و یکی از برجسته‌ترین آنها فرم هنری گلستان است. در این مقاله، فرم هنری گلستان به سه سطح زبانی، ادبی و خیالی، و اندیشگی تقسیم شده است. آنچه امروز گلستان را برای ما خواندنی نگاه داشته بیشتر سطح ادبی (فرم) آن است تا محتوایی یا اندیشگی. ویژگی‌های فرمی مقدمه گلستان نیز خود قابل تجزیه به سه دسته ساختار تصویری و کیفیت مضمون‌پردازی، ساختار زبانی، و تاسی از قرآن است.

نویسنده سپس به توصیف هر یک از این مقولات پرداخته، از جمله نشان داده که سعدی با

استفاده از تشبیه و تصریح به تصویرسازی‌هایی ساده و زیبا دست زده است. استفاده کمتر او از استعاره، که متن را پیچیده می‌کند، سبب خوشگواری مطالب آن شده است.

زبان گلستان موزون و سرشار از سجع است. در ساختار زبانی آن، شعر و نثر همنشین گشته‌اند. در مقدمه گلستان، در ازای ۱۱۰ سطر نثر ۹۶ بیت شعر وجود دارد. عبارات و جملات نیز گاه دارای سجع و وزن و نوعی موسیقی‌اند و نمی‌توان آنها را نثر محض شمرد. بدین سان، سهم زبان در موفقیت این کتاب بیش از هر عامل دیگری است و آنچه گلستان را، حتی امروز، برای ما خواندنی می‌کند، بیش از هر چیز، زبان شگفت‌آور و هنرمندانه آن است.

نویسنده بر آن است که آغاز مقدمه گلستان با تاسی از قرآن تنظیم شده است. سعدی در همان عبارت آغازین مقدمه، بعد از بسم‌الله، عبارت «مَنْ خَدَايَ» را آورده است که با الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ هم‌مضمون است. در دنباله مقدمه نیز این مطابقت را پیدا می‌کنیم. نویسنده نتیجه گرفته است که مقدمه گلستان، از حیث ساختار تصویری و از جهت ساختار معنایی و هم به اعتبار ساختار زبانی و موسیقایی، متأثر از کلام خداست و همین عامل موجب ماندگاری آن شده است. وی، در پایان مقاله، نتایج عرضه‌شده خود را در پنج دسته خلاصه کرده است.

با توجه به آثاری که درباره سعدی و کتاب‌هایش به نگارش درآمده، شاید بتوان گفت که حرف تازه این مقاله پاسخ به سؤال نخست آن است که طرح گلستان پیش از تدوین در ذهن مؤلف بوده یا نه.

مهناز مقدسی

نظامی برای تعلیم سپاهیان؛ سفر بعضی شخصیت‌های ایرانی به روسیه که احیاناً منجر می‌گردد به نگارش سفرنامه‌هایی حاوی لغاتی از زبان روسی؛ اعزام محصلینی از ایران به روسیه برای کسب علوم و فنون.

— روی دادن حوادث گاه‌به‌گاهی که موجب لشکرکشی و اشغال برخی شهرهای ایران به دست سپاهیان روس می‌شد چون حمله افغان‌ها و شکست شاه سلطان حسین و ورود سپاهیان روس به گیلان و تصرف رشت و دربند و باکو.

— واگذاری برخی امتیازات از جانب دولت ایران به کشور روسیه. از جمله امتیاز ساختن بعضی از راه‌ها و تأسیس بانک استقراضی.

— مهاجرت عده‌ای از اتباع دولت روس به ایران پس از انقلاب بلشویکی و تأسیس مؤسساتی در ایران.

در خاتمه مقدمه، از متروک شدن واژه‌های روسی و افزایش ورود معادل فرانسوی آنها، به دلیل گسترش روابط فرهنگی ایران با فرانسه و ترجمه کتب از زبان فرانسه، یاد شده است.

متن مقاله شامل دو بخش است با عنوان‌های «قدیم‌ترین کلمات روسی در زبان فارسی» و «کلمات روسی در زبان فارسی معاصر».

بخش اول به ذکر و گاه بررسی قدیم‌ترین واژه‌های روسی — که بیشتر آنها امروزه منسوخ و متروک‌اند — در قدیم‌ترین منابع اختصاص دارد. کهن‌ترین واژه روسی که در متون مورد مراجعه مؤلف آمده «صوم»، واحد پول روسیه، است. این واژه در نامه مورخ ۱۵۰۹ق پیرقلی بیک، ایلچی شاه‌عباس به روسیه، به کار رفته و، پس از آن، واژه‌های کنیاس [به صورت «کناس» چاپ شده است] و صورت‌های دیگر آن کنیاز و کنیاز به

صادقی، علی‌اشرف، «کلمات روسی در زبان فارسی و تاریخچه ورود آنها»، مجله زبانشناسی، سال بیستم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ص ۳-۴۶.

موضوع این مقاله مفصل بررسی واژه‌های روسی در زبان فارسی است. مؤلف مقاله را با مقدمه‌ای مفصل در باب تاریخچه روابط ایران و روسیه و چگونگی ورود واژه‌های روسی به زبان فارسی آغاز کرده و موجباتی برای آن تشخیص داده است، از جمله:

— پیشرفت و گسترش روابط تجاری، سیاسی و فرهنگی بین ایران و روسیه. نویسنده، صرف‌نظر از روابط تجاری ایران و روسیه پیش از اسلام، با توجه به کشف مقداری سکه‌های دوره سامانی در کشورهای اسکاندیناوی، که طرف تجارت روسیه و بلغار و دشت قبچاق بوده‌اند، و با استناد به گفته جغرافی‌نویسان قرن‌های سوم و چهارم هجری که دریای جرجان (= خزر) را یکی از راه‌های تجارت با روسیه دانسته‌اند، تاریخ نخستین روابط تجاری ایران و روسیه را در عصر سامانیان می‌داند که به تدریج رو به گسترش نهاد تا آنجا که در قرن دهم شرکت‌های بزرگی برای تجارت با ایران در روسیه تأسیس می‌شود. روابط تجاری و رفت و آمد بازرگانان دو کشور در دوره قاجار به اوج می‌رسد. ضمناً، در قرن نهم هجری، اولین سفیر میان دو کشور مبادله می‌شود و، با روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی، این روابط وسعت می‌گیرد. موجبات تازه‌ای برای ورود کلمات روسی به زبان فارسی پدید می‌آید که مهم‌ترین آنهاست: جنگ ایران و روس در دوره قاجار، و، در پی آن، صلح و انعقاد دو عهدنامه گلستان و ترکمانچای؛ افزایش روابط سیاسی و مبادله سفرا و حضور عده‌ای از روسی‌زبانان در دربار ایران همچنین در نیروهای

معنی «امیر و شاهزاده»؛ کپیتان و صورت دیگر آن، کپتان، به معنی «امیر و حاکم» است که اولی در تاریخ عالم‌آرای عباسی و دومی در همین متن و در مآثر سلطانیه و سفرنامه خسرو میرزا و سفرنامه عزالدوله آمده است. سایر کلمات قرضی روسی که مؤلف نقل کرده و به بررسی آنها پرداخته، به ترتیب الفبایی، به شرح زیرند:

آپره (اپرا)؛ آتریاد (هر یک از واحدهای نه‌گانه تشکیل‌دهنده دیویزیون [= لشکر] قزاق)؛ آردل و صورت‌های دیگر آن آردال، آردل و آردیل (سربازی که در خدمت یکی از صاحب‌منصبان یا فرمانده واحد، برای رساندن پیام‌ها، اجرای دستورات اداری یا شخصی و نیز محافظت از وی است؛ امربر، مأمور احضار)؛ اسپادران (شمشر مخصوص شمشیربازی)؛ استوی (فرمان ایست)؛ استیکان (محفظه‌ای مدور و چوبی برای بیرون آوردن گلوله از داخل توپ)؛ افسیر (صاحب‌منصب نظامی)؛ امپراطریس (امپراطور از جنس اناث)؛ امپراطور؛ اوقرائین، اوکراین؛ ایشپخدر که متعاقباً در فارسی شپختر تلفظ شده است (لقب تسیتسیانوف Tsitsianov سردار گرجی‌الاصل روسی به معنی «بازرس»)؛ باستیان، بستیان، باستیون، بستین (نوعی قلعه باز چهارگوش)؛ باطالیون (گردان در اصطلاح نظامی)؛ بال (مجلس رقص)؛ بالابان (دسته موزیک نظامی متشکل از عده‌ای شیپورچی و طبال؛ نوعی طبل؛ طبال)؛ بالون؛ بانک؛ بریقاد، بریقاد و صورت‌های دیگر آن بریگاد و بریگات و بریگارد (تپ در اصطلاح نظامی)؛ بلیط؛ پاراد (سان و رژه)؛ پاترول، پاترول (گشتی در اصطلاح نظامی)؛ پاکون (سردوشی)؛ پراخوت (کشتی)؛ پرازدنیک (جشن)؛ پودویس (نوعی سلام نظامی با شمشیر)؛ پوط (واحد وزن)؛ پولک (فوج و هنگ)؛

پولکونیک (سرهنگ)؛ پیکت (گروهی قراول آماده برای ورود در عملیات در مواقع اضطراری)؛ پینچ (بخاری)؛ تاران‌طلس و تاران‌تلس (کالسکه بدون فنر)؛ تزار (لقب امپراتوران روسیه)؛ خاموت (تسمه و ریسمانی برای بستن عراده توپ، اسب یدک کشیدن)؛ درشکه و صورت‌های دیگر آن دوروشقا و درشقه و دوروشکه و دوروشگه؛ درکان (به معنی سرباز زنده)؛ دروگمان (مترجم)؛ دژورنی (مأمور کشیک)؛ دیویز و دیویز (واحد توپخانه بزرگ‌تر از بریگاد)؛ راپرت، راپورت (گزارش مخصوصاً گزارش نظامی افراد به مافوق)؛ رت (واحدی نظامی معادل یک گروهان پیاده)؛ روبل و روبلی و روپلی (واحد پول)؛ روط (واحد شمارش توپ)؛ زاکوسکه (به معنی خوردنی مختصر، مزه مشروب)؛ سابرانیا (مجمع نجبا)؛ ساپور (گروهان مهندسی)؛ سالدات و صورت دیگر آن سولداد (سرباز)؛ سناط (مجلس سنا)؛ سنیل، سنیل (لباس بلند بدون آستین که روی بقیه لباس‌ها پوشیده می‌شود)؛ شوشکه، ششکه، ششگه (شمشیر)؛ طیاتر، تیاتر، تئاتر؛ فاکوت (نوعی ساز بادی چوبی)؛ فالسقه، فانسخه، فانوسخه (کمر بند چرمی دارای محفظه‌هایی برای فشنگ)؛ فرفوره (چینی)؛ فرم (مجموعه لباس، کفش و دیگر انواع پوشاک نظامی)؛ فرونت (جبهه جنگی)؛ فورطبیان، فورطبیان، فورطپیان (پیانو)؛ قرال (مملکت)؛ قرنطین و قرنطینه؛ قزاق، کزاک (هر یک از افراد یکی از نیروهای سواره‌نظام روسیه تزاری مأمور خدمت در نواحی مرزی و سرزمین‌های غیرروسی، نیز سرباز عضو نیروهای سواره‌نظام قزاق در ایران)؛ قوالیر (دارای نشان)؛ کالسکه؛ کانپانیه (کمپانی)؛ کانسرد (کنسرت)؛ کماندور (فرمانده)؛ کورنادر، قبورناتور، گورناتور (حاکم)؛ گاریت (کالسکه)؛ لاکه (نوکر و خدمتکار)؛ لیتوقرافی

خیاطی شامل اُرسی و اُرسی، پالتو، پُژو (امتحان لباس در خیاطی)، جلیقه و جلیقه، زیگزاگ، ساتین، سارافون، ساسون، شِوُرو، شِبرو، فِرِنج (کُت نظامی)، کُرک، کِلوش، گارس، گالیش، وال.

— کلمات مربوط به چاپ حرفی شامل اشپون، رامگا و رنگا، شپسی، کلیشه، کواذرات، گارسه، گراوور، ورسات، پُنت و پُط، رئال، باؤشکه.

— سایر کلمات روسی مربوط به ابزارها و کلمات مدنی شامل آتامان، آرتیست، آرشین، استکان، اسکناس، اشکاف، ایتالسکی، بارکاس، بالالایکا، باندروول، بانکه، بایکوت، برلیان، بشکه، بیلارد، بینه، پارابیلوم، پارتیزان، پاسور، پاکت، پرس، پریموس، پُز، پُست، پُلکا، پودر، تاکس، تراخم، جُتکه و چرتکه، چدن، چک، چمدان، خُرُم، دوجین، دوش، راپُرت و راپورت، رویال، زاگون، زاماسکه، ساخارین، سِکرت، سماور، سمت، سیتات، سیگار و سیگارت، شابُلن، شار، شانتاز، شانس، شَمَاطه، شوت، شوکا، فامیل، فرز، فُرغون، فنار، فوتبالیست، قارمون، قُراس و قُراص، قرنیز، کُنلِت، کَرَدیت، کُرُل، کُمپوت، کُمُد، گِتر، گیروانکه، لامپا، لوئکا، لیدر، ماتیشکا، متقال، مُشتوک، مکاره، موزر، نمره، واکس، والی‌بالیست، وان، وِرُسْت، ویتترین.

مؤلف، در پایان این بخش، وجود کلمات روسی دیگری در فارسی را مسلّم می‌شمارد که هنوز شناسایی نکرده، برای مثال، بررسی واژه‌های خلبانی و مهندسی هواپیما را پیشنهاد می‌دهد و، در خاتمه، وجود شماری واژه‌های روسی را در گویش‌ها، خصوصاً در مناطق شمالی ایران، خاطر نشان می‌سازد.

اکرم‌حاجی سید آقایی



(چاپ سنگی)؛ ماسکه (ماسک)؛ مانور؛ مایور (سرگرد)؛ مدال؛ مناط و منات (واحد پول روسیه)؛ موجیک (رعیت)؛ موزکان، موزیکان، مزکان، موزکند (موسیقی نظامی به شیوه و با سازهای اروپایی)؛ نَچَلنیک (رئیس)؛ واکسال (ایستگاه راه‌آهن)؛ واکسیل، واکسیل‌بند (قیطان‌هایی به رنگ سفید یا زرد یا قرمز که نظامیان، بر حسب شغل واحد یا قسمت نظامی، از شان می‌آویزند)؛ وِرُسْت؛ ینارال (به معنی ژنرال).

مؤلف، در بخش دوم مقاله، به کلمات روسی رایج در فارسی معاصر پرداخته و، پس از دسته‌بندی موضوعی واژه‌های دخیل در پنج دسته، لغات مربوط به هر دسته را، به ترتیب حروف الفبا، به شرح زیر فهرست کرده است:

— کلمات مربوط به اتوموبیل و حمل و نقل شامل آپارات، آفتامات، استانسیا، اسفالت و آسفالت، باک، بالانس، برزنت، بُکسباد و بکسواد و بکسوات و بکسوات، بُکسیل کردن، بلیط و بلیت، بنزین، بوبین، پلاتین، پُلُس، تراموای، ترانزیت، ترانسپورت، ترمز، دیفرانسیال، دینام، رادیاتور، رزوه، رگلاتور و رگولاتور، زُل، زاپاس، ژینگلور، ساسات، شاتون، شناسی، شلنگ، فابریک، فایتون، قالباق، کاپوت، کاربوراتور، کوپه، گاراژ، لاستیک، لُنت، ماشین، مل، واگن.

— کلمات مربوط به خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها شامل اُمِلت، بُرش، بولکی، بیسکویت، پُنجیک، پیراشکی، پیک، چای، چَتور و چَتول، خلیب، سُخاری و سوخاری، سَمیشکا (تخم آفتاب‌گردان)، شکلات، کالباس، کائفِت و کامفِت و قائفِت و قائفِت و غائفِت، وانیل، وُدکا، ورمیشل.

— کلمات مربوط به پارچه و پوشاک و کفش و